

سینا وون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر جمعه صبحی آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $۱۲\frac{1}{۲}$ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰





آریان
ویدیو

فلمبرداری صحافی خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قاره: تهران، فرست کار بزرگ خیابان

تلفن: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابرش پاکستی
میخاید. قاره: چک بریزه میدان و چک جاده میرزا تقی خان

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلدات سه جلدی، برانان اهدا نامه و غیره

قاره: چک شهرک

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای
فروختن مندان تهیه و تقدیم می نماید.

قاره: چک خیابان

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی را با کمترین ای صرف
چنان می نماید. قاره: تهران، بازار شهر

فروشگاه روز

شیرینی، عکس، اجناس و لوازم

آرایش، دیداری اصول شده و همگی و غیره

ماله و غیره در دست آورده می نماید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود.

قاره:

محمد باقر ناصر شهر

تلفن: ۳۳۸۱

فریاد شای پذیرد.

سازگاری ای شاپوش می شود.

قاره: بزرگ

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایید و پرداخت هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد.

قرطاسیه فروشی حبیب

چسب و انواع قرطاسیه، کارت اهدا اسناد را

از سالیان پیش به فروش می نماید

قاره: چک خیابان

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

دو هفته پیش در کابل کودتای ۱۶ حوت اتفاق افتاد. این کودتا در حالی انجام شد که در آن زمان در افغانستان هیچ نیروی نظامی خارجی وجود نداشت. این کودتا را گروهی از افسران و سربازان ارتش افغانستان انجام دادند. این کودتا در حالی انجام شد که در آن زمان در افغانستان هیچ نیروی نظامی خارجی وجود نداشت. این کودتا را گروهی از افسران و سربازان ارتش افغانستان انجام دادند.

این کودتا در حالی انجام شد که در آن زمان در افغانستان هیچ نیروی نظامی خارجی وجود نداشت. این کودتا را گروهی از افسران و سربازان ارتش افغانستان انجام دادند. این کودتا در حالی انجام شد که در آن زمان در افغانستان هیچ نیروی نظامی خارجی وجود نداشت. این کودتا را گروهی از افسران و سربازان ارتش افغانستان انجام دادند.

دهه هشتاد: بر حادثه ترین تغییرات گردید

دهه هشتاد از لحاظ تغییرات در نظام افغانستان یکی از پرمخاطباتترین و پرنشاطترین دهه‌ها بوده است. در این دهه شاهد تغییرات اساسی در ساختار حکومت و نظام سیاسی کشور بودیم. این تغییرات در حالی انجام شد که در آن زمان در افغانستان هیچ نیروی نظامی خارجی وجود نداشت.

دین اسلام را تفسیر

این کتاب به تفسیر جامع و مفصلی از احکام و عقاید دین اسلام می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

کتابخانه اسوایی

این کتابخانه مجموعه‌ای از کتب ارزشمند و نفیس است که برای علاقه‌مندان به ادبیات و تاریخ افغانستان گردآوری شده است.

طلاق

بایانی که از یک اشتباه آغاز می‌شود

این کتاب به بررسی علل و راه‌های حل طلاق در جامعه افغانستان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

ولای از آنزو های پیر پیر

این کتاب به زندگی و اندیشه‌های پیر پیر می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

موسیقی عشق من است

این کتاب به بررسی تاریخچه و اهمیت موسیقی در فرهنگ افغانستان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

تاریخ گیتی از من و یاری کن

این کتاب به بررسی تاریخ گیتی و نقش انسان در آن می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

آزادی پیرایی؟ زن به چه می‌اندیشد؟

این کتاب به بررسی وضعیت زنان و آزادی در افغانستان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

دور نیست آرزو

این کتاب به بررسی آرزوهای مردم و راه‌های رسیدن به آن‌ها می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

هست قیمت است

این کتاب به بررسی وضعیت اقتصادی و قیمت‌ها در افغانستان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

تهیه، تولید و عرضه ادویه در دو اखा قابل بحث است

این کتاب به بررسی تولید و عرضه ادویه در افغانستان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

نشره اتحادیه روزنامه‌ستان جمهری افغانستان

این نشره به بررسی اخبار و رویدادها در افغانستان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به فروشگاه ما مراجعه کنید.

زین نظر: مده پروستول : ظاهر طهین
 هیات تحریر: تېلفون: ۶۱۱۰۲
 بارق زغمی: ممان: محمد اصف معروف
 محمود حبیبی: تېلفون: ۶۱۲۰۲
 عبدالمنان: سوچورک: ۶۱۸۲۸
 ره‌نورد زریاب: Editor-Chief: Zaher Tanin

ادريس: بلاک ۱۰۶ اپارتان ۲۰۶
 مقابل تمبر بطبعه دولتی
 مکرون سم
 حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
 د افغانستان بانک
 Price Abroad: 50 US Dollars yearly
 Curaccount No 40233/8
 In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

درس

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آینه

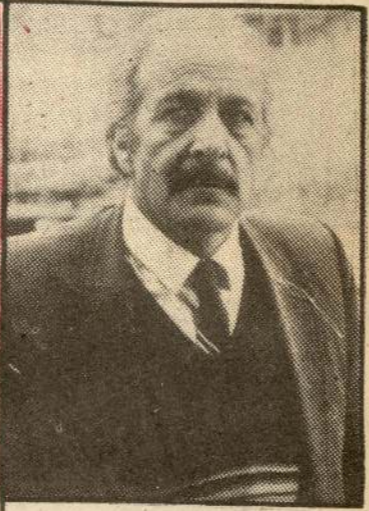
فضای

ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم

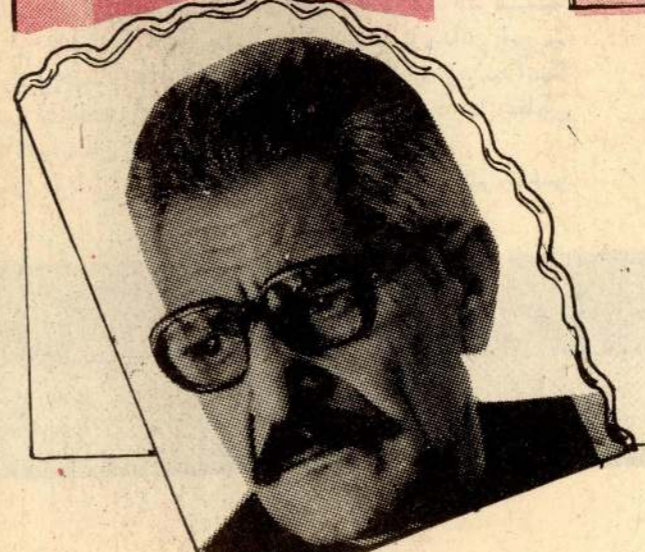
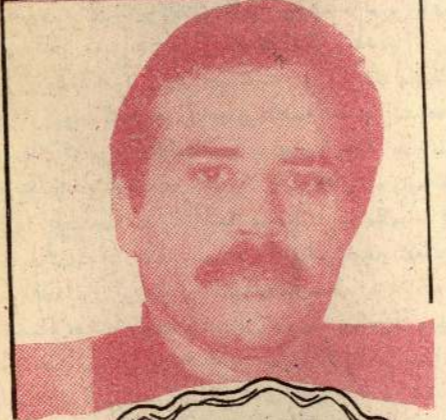


بدون تشویق
 عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی یقین
 جناب زیریال:
 - یکی از خاطره های غمناک از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



سیماترانه:
 موتر خلاق هم خرد
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موترخواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون دهند اروپا
 برخی کی زیات کارسرت رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه ی
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکر ایتم خیلوخلکوته خدمت وکریم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخه های زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

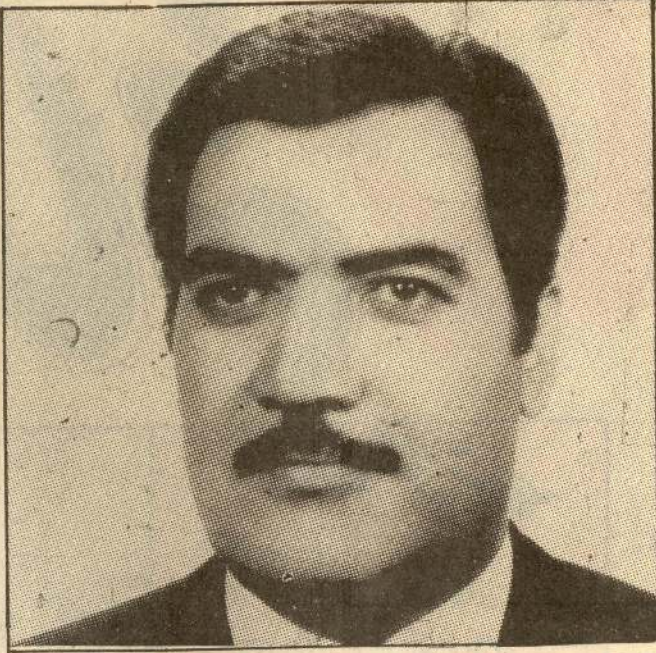
۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید. در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.

۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت. ۱۵ شهریور ۱۹۸۹ (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال معروف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

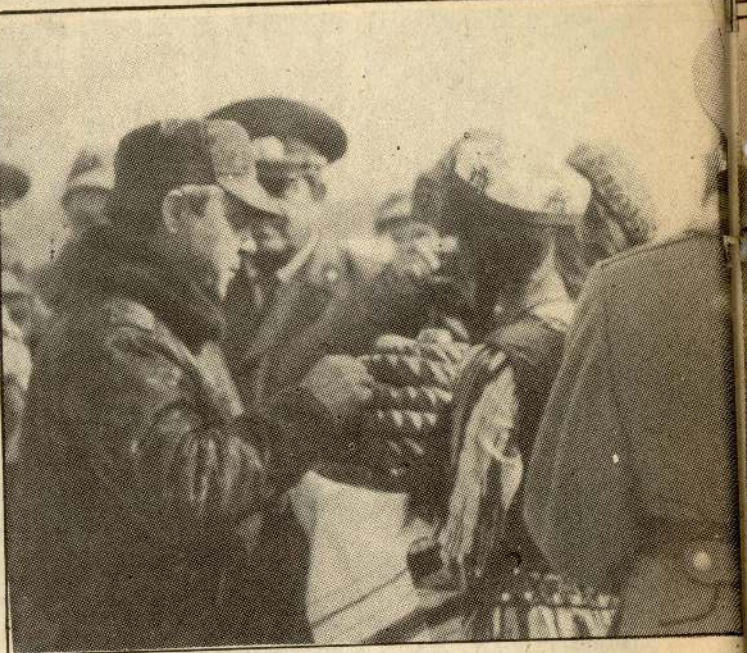
۱۹۸۹- (۱۱ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروسیوف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان رده هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخنان تغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد. ۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.



۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین ودمین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دوارترین خونین ترین مصیبت بار ترین زمستان را در زحمت راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج. د. در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.



امام خمینی وفات نمود

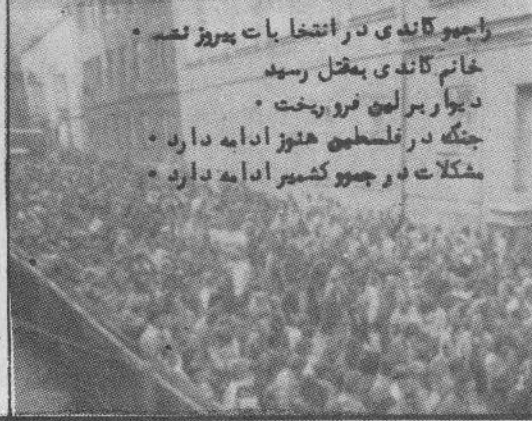


دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

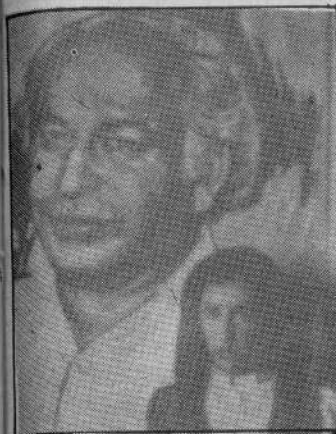
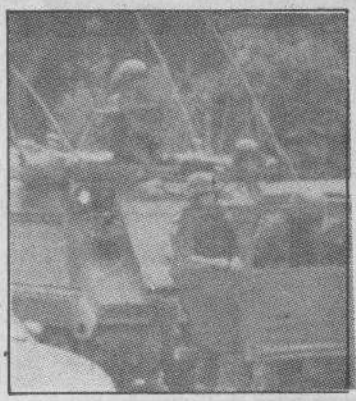
زندگی ... جنگ



جنرال اونیکا



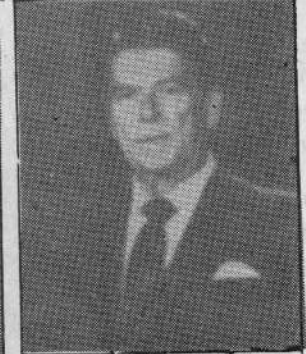
• راجه و گاندی در انتخابات پیروز نشد
• خانم گاندی بمقتل رسید
• دیوار برلین فرو ریخت
• جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
• مشکلات در چمور کشمیر ادامه دارد



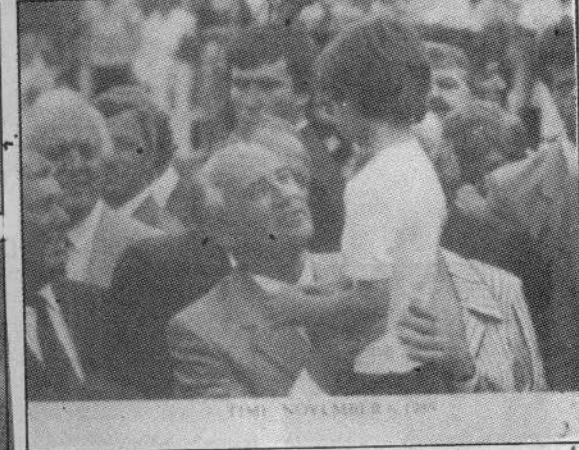
بی نظیر بوتو



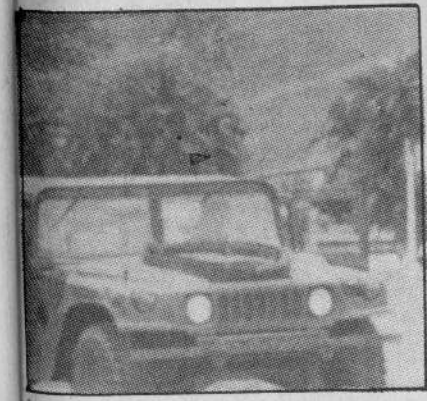
بوش



تاچر



خانم اکتیو



• مردم رومانیاجاوسیکو و خانش را امیدام نمودند و قدرت را به دست گرفتند
• ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
• زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
• امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
• ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جومورا پیشتی رسید
• آورده نتوانست وی صرف ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد

تهدید میگردید
* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
پازگشتاند
* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند
* ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملیسی
ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند
* فبروری - د پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
* د پکتور و ونلیه مجبور به ترک ها پیتی گردید
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
به امریزم و های سعودی ها به سعادت رسیدند
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند
* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شد
* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شده بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تپاران شدند
* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
برجا گذاشت
* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند
* اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
نمودند
* در چکوسلواکیا د وچک رهبر مخلص کسی که
توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد
* در آلمان د موکراییکه و بلناریا کمونسه های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند
* آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
شد
* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید

با طنز و طنز طنز طنز

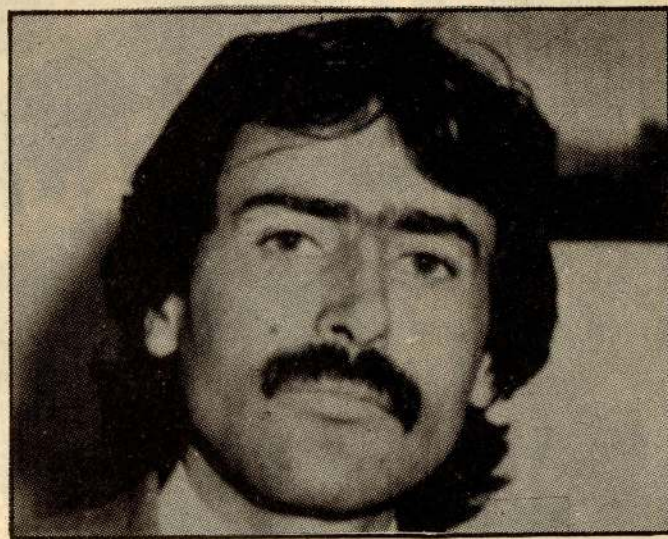
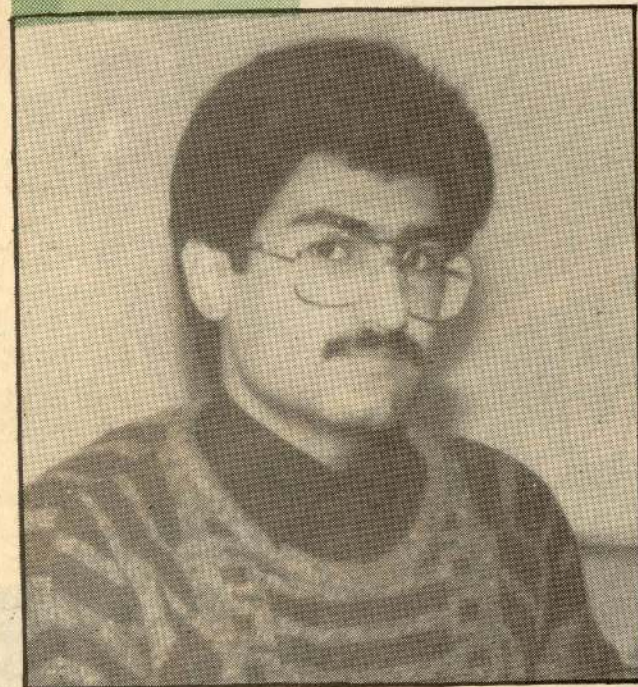
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه بخندند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



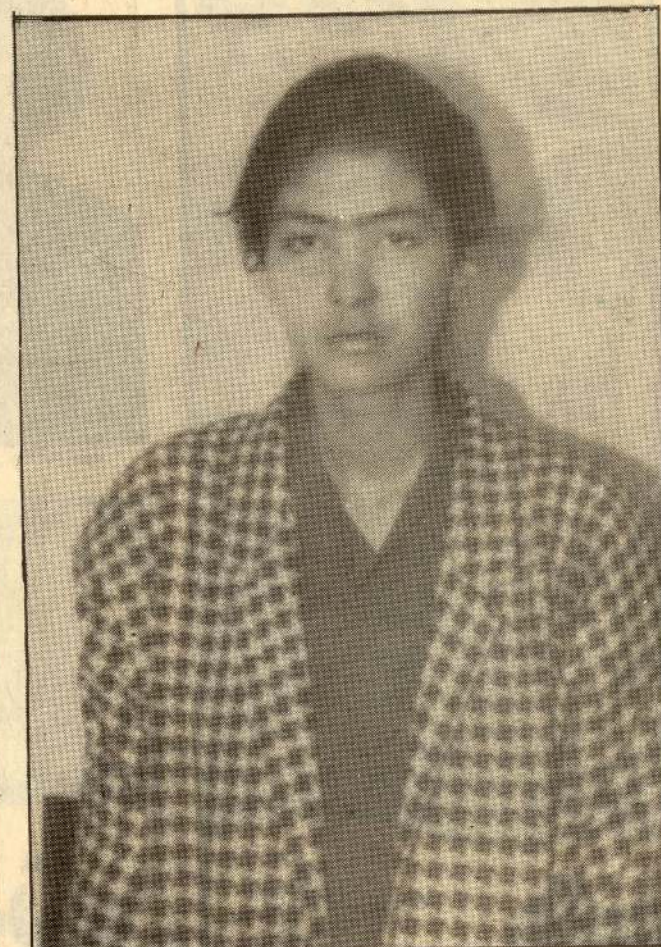
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونست
به زنده گی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

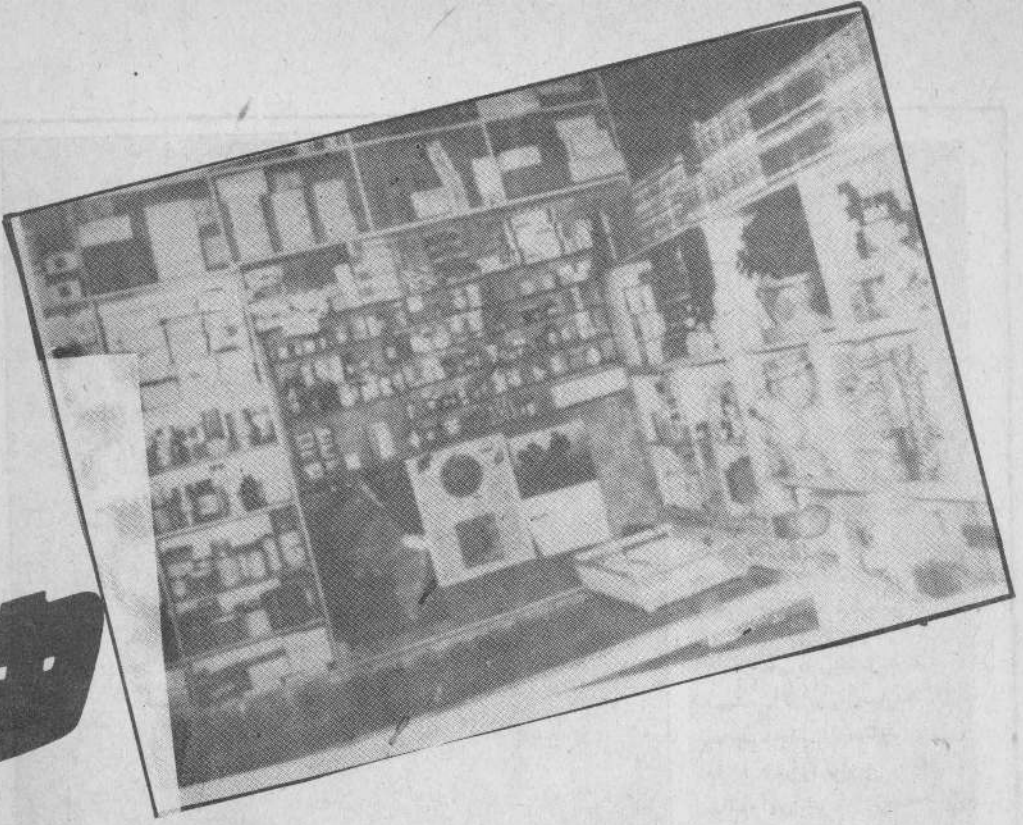
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ اوزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد ، بیا
همه همدرد استر اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته میباشند که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانشان میسرند.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد اتم توجه شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) های و در کسب آسیر (تهیه) نموده اند و مطلوب بسیاریم.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئسی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای مریضان و نیازمندان کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیازمند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریضان نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "۰۰۰" از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیازمندان - ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور - فارمسی از موجودیت مقصد ر ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد.
در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم - فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات رهاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریضان تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریضان و یا مریضان نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "۰۰۰" برای مریضان توصیه می نمایند که موارد استعمالشان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیازمندان نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

پيښگي

د وړو وليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکو وړو وليوانو د نازي پوځي ډله د ويني خپونکو د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له ويري او وحشت سره سر اوکار د لږده اوتاريخ يې په وينو رنځ او تېوا پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پيل شوي، بشريت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيتلر واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکي دي، د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوچه خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونو يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولړل شول او په مليونونو تنه انسانانو د مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولي ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوالو، رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيتلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتيا کونکې جگړه يې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيتلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد، ((پرختيغ باندې د يوغل او)) د ټولو پرضد د جگړې)) شاعرونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تيا کونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پي اوريا او مرکزي



په منگولو کې



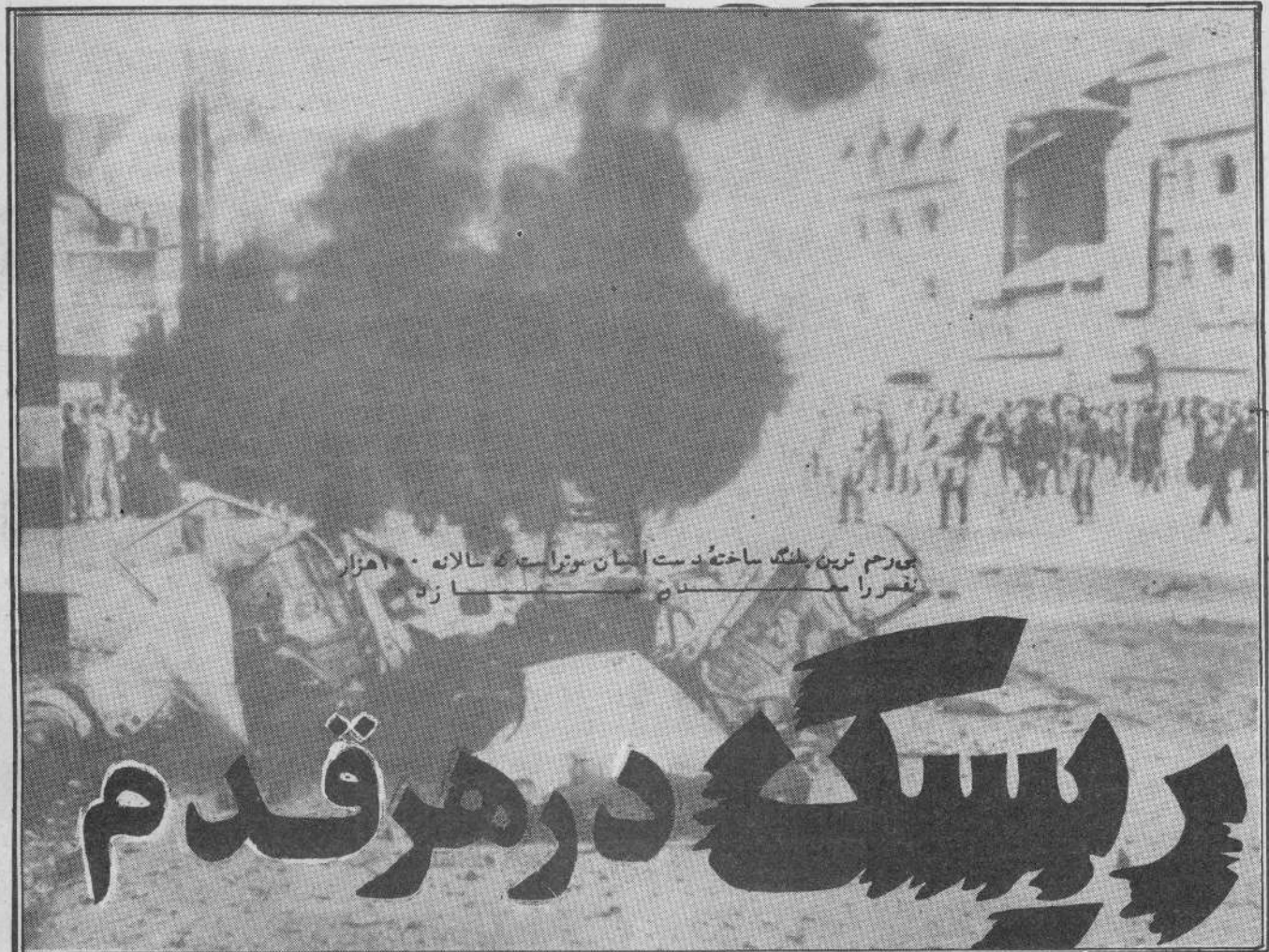
د نازي انسان وړو ونگو د خورو لوله شيوو سره پيژندگلوې

داس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتواو اگونو د سا پيريا په واورو پوښلو استهوانو او د ښارونو او کليو په لټولو سره داسې کيدې وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرگ مامورانو د قربانيانو جسمونه سره سر کوته کړي او د هغومخ يې د جونې داوبو په يوه استو پوښلی وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې صد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شيوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شيوو اسيرانو يار زيانانو او جاسوسانو د محوونې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيتلر ولتې باټي په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ايزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيتلرې هوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړې. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنمنو پوځونو له فوخي زارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيتلرې هوا کونوله د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاده شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشړل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون څخه د لويدي پي اوريا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پي اوريا ټول هيواد ونه د فاشيستي آلمان د متحد پيول



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط او - بسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در صورت گزاره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (یا ورنه فی ساعت) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانه بی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق بی



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان پیمانسه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید است و سهل ها مانند گذشته به وقوع میبویند ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زنده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر) بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو روا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، دانشمندان به تشخیص و تثبیت شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بارید پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد بیکه (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغاضی طبی برپیرانند - گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر ، انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنف بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشنده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۲) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار ندارد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم مجازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میبوسد ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

"آزادیم رابه من باز کردای دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم و چیزی برای خود نگذاشتم هاه از این بند که سج هام را خورنوس کرد...

...و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که داستان ظریف و انگشتان پارهک او میدوزد - میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



ذکمه آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: شمعیه جراحی که از نام آن - هوید است، شمعیه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمصلیات میگیرد. به

این شمعیه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۱۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که همچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجسند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زهر آگین نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند ه بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا ایست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده ه خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جاه آنا ه که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده ه در گلوئی شان خفه شده است...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای



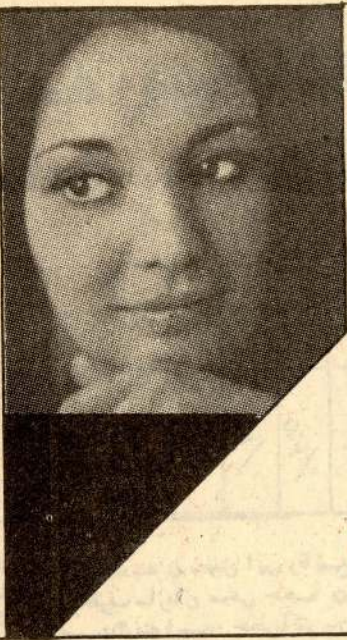
هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بیوس مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش نمیشنم تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)

بدین ایجاب و قبول ه خرید و فروش نا جا یز ه سه استفاده ها از تکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که بعضی علمای واقعی و با ایمان و وجدان و کسانی که فلسفه دین را بر پایه خوشبختی و سعادت بشر استوار میدانند هازین اسرارنگار نمیکنند.

استند یک عده مردانی که تنها برای خودخواهان عدالت میباشند و لاجو جان علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرارداد میکنند و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهر آگین و گمراه کننده میدهند که زن چنین است و چنان است... و هزار اتهام بی معنای دیگر... و جالب این جاست که زنان آن قدر مودب استند که حتی یک بار هم به مرد ها اشاره نکرده و نمیگویند که حد اقل نهی از گناه زنان در جامعه ما به گسرد مرد هاست ه مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند ه میدزند ه چیره و پاره میکنند ه جان یکدیگر را میگیرند و تنگه قاتل بودن را به جان میخرند و در راه ارضای خواستههای خود بزرگتر - یمن ضربه را بر بیکر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آ و ر خود را از دست داد و مسئولیت تا مین محوشت چند تا کسودک قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت ه به علت نداشتن سواد و بقیه در صفحه (۹۷)

مساله زن ه همچنان به نقیاص ملی و جهانی ه عنوان مساله ه مهم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سا و ستم مرد را بردوش کشیده است ه مساعد کرد ه شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط مساوی سخن گفتن بازنده گی ه همیشه مطالبه نشان ند هد.



اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مساله زن ه به مطالبه مساله نسیم اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زبان از تنبیه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زبان ه حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زبان ه حرف های دارد درباره زبان ه هم درد اخل کشور و هم در خارج از آن...

آزادی یا سلب؟ زن به چه می اندیشد؟

تور بیکی "قوم" نو پسند ه جوان کشور ما که "قربانان ه بنگاه ه و و سکوت شکست ه فریاد های شکسته و زنجیر گناه ه از جمله آثار چاپ شده او میباشد ه به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند ه چاپ نماید. وقتی از او خواهش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید تهیم تلخش ننوده و گفت:

بیمار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر ی برای تان آورده ام. سپس از میان دو سه ۲ بپرنکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت:

به اداره مجله و هم ستاوی ه در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکریا اسمر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترسم" چنین نوشته بود:



تقریباً قیوم: دنیای زنان افغان اغلب سلب و تاراج است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵٪ درصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسو با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

لین توماس - محصل سال آخر یو هنتون او بوری میگوید - "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم - بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی ترا - شد -"

عیار ساخته اند - سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها رانسل پلیس هولی ... می نامم - پلی و این زنان

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد ؟

هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان با مردان است یا خیر - متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزای آمیزی را ارایه خواهد کرد - ولی در جای دیگر - همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد - "در حالیکه با جنبه های - قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلمان در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد - این زن - مسلمان از شوهرش انتظار دارد تا در چاروب کردن اتا - قها و شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود -"

در حاشیه ۸ مارچ

ترجمه و تلخیص: ستانک

زنان پایش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میا

رادر ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند - احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه - دارد ساخته است -

داینی مک کنیزی از ماست گومری خود شرا به عنوان طرفدار برابری زنان با مردان و "خانم خانه دار تیبک ایالات جنوسی" میدانند - میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در - استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف ان قرار دارد -"

و مادران ما که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفوی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت هادر جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است -

اکثریت زنان دارای شغل متوسط - جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند -

چنین بنظر میرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند -

اینها رانسل - نه ولی ... بنامم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عرض كرد و در نهران بدون آنكه آرزوی خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنرا به گد شمه بسپاريم . خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد . ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد . آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيب است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست .

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد . پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است . سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود . آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند . از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند . قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند . طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد . لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند . مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود .

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد . عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند . اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادا به مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد . مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است .

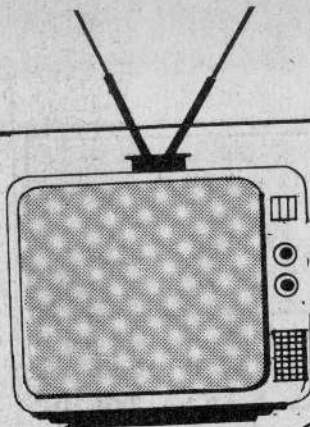
در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است . همين اكون بسپاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند . همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود . همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد . همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است . مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روستا شيد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد . و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است . همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند . يك واقعت مسلميكه ادا به زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟
- شورا زه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟
- چرا كاهنگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟
- كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان همسد از والدين شود ؟
- طلاق راه حل است . بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي . بزنا شوي نيز موجود است ؟
خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند .
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود . و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است .
آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است .
- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند .
آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ نس اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

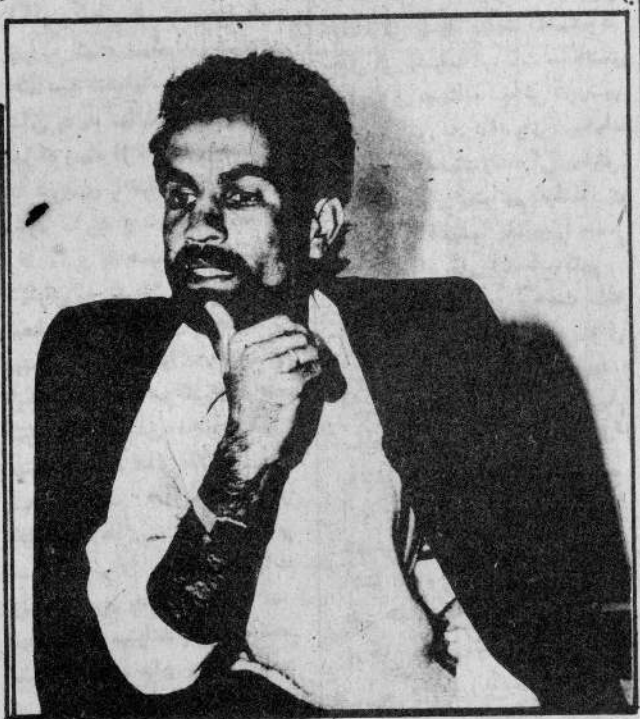
جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخيستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کالو کي تلونې لارې

په نامه نوي تلونې لارې سر بيان

د ښوون مصلحت مننون مقصودې
سره خو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکي څپره
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکي تر څخه لري بلکه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هر مصلحت مننون پوه خپله
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننون او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مقوره
اوپر يالی مصلحت سره د زيات پيژند
گلوې او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکې او خبرواترونه
کېناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنوته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونکو او



زېره پورې اوبراخ پگرته قدم
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم د يو کال
د اړت او د راتيا ته په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخيسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو کې مې چې استاد پيسې
دا پرکت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخيستې . همدانسان
د راپدېخوا تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پريالی
او سابقه لرونکي څيره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتې پيژندې سره راته لارښوونې
ونې کړې دي او تر ورسه وسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم قهرمان له پيروانو او متحور وروسته په ۱۵۴ هـ کال د نوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول د دغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غور د سپې امير، خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غور د امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ باله چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داور په سيمه کې يې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي څيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کېږي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله بونښته دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مويه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې بونښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگردانانو کارموخښي؟

په خواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگردانانو سره لږ سروکار لرم خو بيا هم د خوابو کارگردانانو او ايرکټرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنېدلي دي؟ دې هم په څه جديت داسې خواب راوړي:

- د دې بونښتې په خواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغه درد دي چې د راديو تلویزيون ټول هنرمندان ور سره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند اړتياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون، تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډې له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږ پد وته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې وپوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې د وياړ وڅخه موکمن زيات خوښي دي. خواب راوړي چې:

- په د وياړ وپروڅو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې، خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول او د اکاډمي مې زيات خوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېدونکي په ښه توگه منعکس کاندې خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې د وياړ وڅانگو سره مينه لري، آيا دې د وياړ وپروڅو ته لاس اچول - تاسو څه ستوليزې نه بېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يوليز شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او ... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کار هره شپه د ليکوال، سناريسټ، مټازور او ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب راد پو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا راد پو ثبت کردم. تفریبی! علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد یکن - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف راد پو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد یکن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ه هیجانی بودید و یا...؟ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس می‌کردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آوازخوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.

شناختید، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به راد پو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



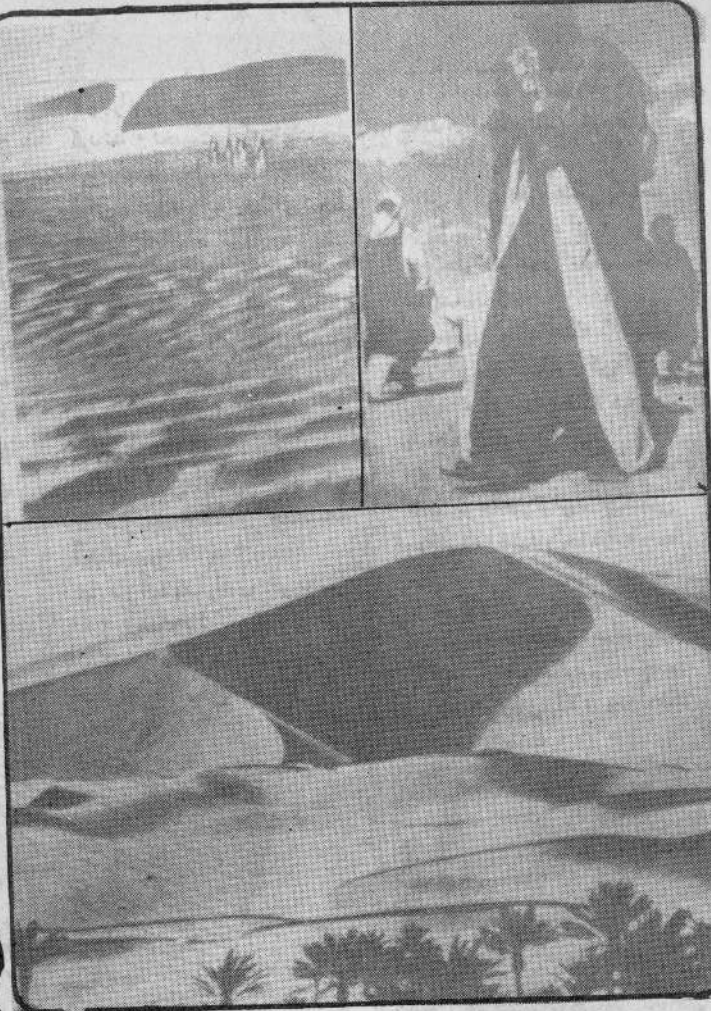
در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ه یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چسی گونه میتوان اصل بارور شدن بر موسیقی را تحقیق بخشید؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



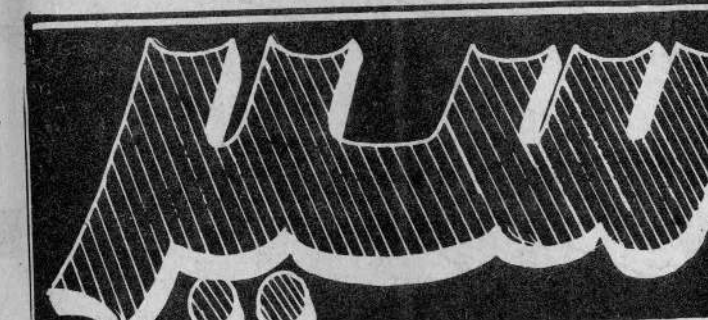
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ممالک اسکندونیا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بزرگ باد ها به نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوضه خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد است. اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورق کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیعت روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي کفک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میکردند. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخا خورده گی، اسهال برونسی و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه و اجزای جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئنا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بیژانتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزی معالجه ویروس قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزیها در مالدونی

ادویه مورد نیاز شما

بسته های آماده و بسته های سفارشی

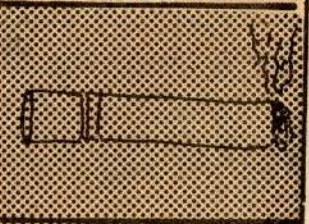
شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

پتو بند زنده

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بین بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .
به گزارش سلازمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بیسن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جوانان را
بازرسی کنید
در دست آورد

Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانید که در بیرون

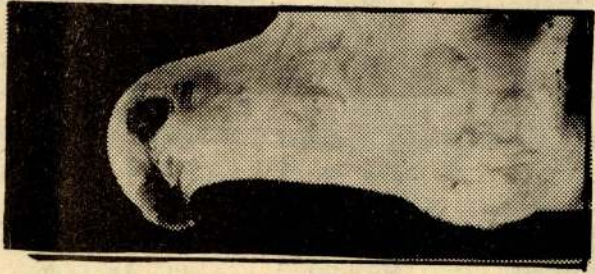
فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " درین فستیوال -
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد ، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپنی امریکایی
به نام (Geozolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دور بین ها Pon 10-6
قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) 21 Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه یی تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰ دانه از این
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق 2 فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . درین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلو
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دومی یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضغی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد هرازش را نصیب
شده اند .



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس را باید این پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فرو رفته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشده و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفسر می کنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محوون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان مخط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار بر برتانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بریاز قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش - لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماس و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند. میگید که کار مهمی دارد. پیرامون چند که کاملاً متحسر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟ شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هایا صاحب مرا کار داند؟ بلی میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بسود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر بسا د رفت. شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند - برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش - گسی که داشت و جرمه تگه کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟ شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کس بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. شارداه به سوس چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. فتح چند گفت: طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگه. فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسن کنان گفت: همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگست. و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید. کس او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کس پدرش را صدا میزند. دختر مسخره خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشهزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونوکی چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسيزي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ ورا منځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گوني چي له يوې تخمې خڅه القاح کيزي. دوه هغه دوه گوني چي له دوو تخموخڅه القاح کيزي. که څه هم چي بدي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خود لته نواړ و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي انهيږي. د يوې مهسې دي. خود دي هسره څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي انهيږي نشو گټلي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تلفون در خدمت حل

مشکلات معي و پلاستيکي

ترجم: رهناب
تلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلین
مشوره برای کمک خودی
تلفون اقتصاد و برلین
در ماه دسامبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ایا اصلاح از طریق تلفون
کمک کردن امکانپذیر است؟
طبعی که در کرسی
رهبری این ارگان قرار دارد
و براتیک بیست ساله بی
روانشناسی و اصاب بیست
سرگذاشته میگويد:
(ناشناسی (Anonymität)
یکی از مهمترین جهات
و پیش شرط کار ما سرده میشود))

شود.
این درس را تجربه برایمان
میدهد که بیشتر پروبلها قابل
حل بوده و این صحبتها بسا
یکدیگر يك آغاز مهمی در زمینه
حل شدن مشکل بیمار است.
فقط آن چه روی آن صحبت میشود
حل و فصل میگردد. پروبلها
را نزد خود نگه داشتن فقط
حل مشکل را به تاخیر میاندازد
و پس...
- کی طالب مشوره شماست؟
- در قدم نخست تناسب زن
ها و مردها تقریباً مساویست
و قسمت اعظمی تلفون کننده
گان در بین سنن ۳۰ و ۵۰
سال قرار دارند.
پس درگیریها و مشکلات انسا-
نها چرا که میخواهند امور
روزمره خود بشرا با علاقته
مندی و موفغانه سپری نمایند
به اندازه قابل ملاحظه
سپری می نمایند.
ظالمها به اندازه قابل ملاحظه
بی متاهل شرمسازند.

گذاشته میشود که در این اوقات
ما با آنها کار پیشرفته و عمیق
تری را روی دست میگیریم.
انسانهایی وجود دارند که
برایمان هایشان را سالها با خود
نگاه میدارند. درین حالات
صحبت تلفونی اگر هر قدر
کسترد و همه جانبه نیز باشد
به آنان کمک کرده نمی تواند
مخواهیم از تمامی امکانات
فرض کمک استفاده نماییم.
- آیا تلفون کننده گان را به
مثابه بیماران خودتان تلقی
مینمایید؟
- خیر ما از انسانهایی
صحبت مینماییم که در بحرانهای
شخصیت و یاد ر حالات درگیری
قرار گرفته اند. یعنی کسانی
که در حالات معنی ه پر و بلغم
های روانی و طبی و یا اجتماعی
شان شدت وحدت کسب نمود
است...
هدف ماست تا درین درگیری
به شکل و قایه بی سهم گیریم
تا جلو بروز بیماریها گرفته

شکاک و تردید بروردیمستو-
لیست. زنی راه زندگیش را
گم کرده. در ریچو این تلفون
آزادانه با جرأت و بدون
حجب و حیا مسائل داغ و
محرمانه زبان آورده میشود.
دو انسانی که اصلاً همدیگر
را نمیشناسند برای يك پانیم
ساعت با هم صحبت و گفت
و شنود مینمایند یکی از تلفون
کننده گان اظهار میدارد:
برایم بی تفاوت است که چند
سال داری و دارای چی چهره
و ظاهری استید و مسا له عمده
این است که شما گوش داده و
مشوره بی برایم میدهد ((
پرسشهایی از آمر این
ارگان:
زنکه تلفون تان روزی چند
بار به صدا می آید؟
۲۰ تا ۳۰ بار هه تقریباً
هزار صحبت در يك ماه میشود
افزون بر این برای تقریباً
۱۵ درصد از تلفون کننده گان
((اوقات ملاقات بحرانی قرار



کله چی به له نیوونکی خخه رخفت شم نو سداسه به میسی هغه به زړه کی راوگرید . هغه خبری به می به زړه کی راوگرید . هغه دوری زړه کی راوگرید . د ما شوکتوب د نیانیمگری اوخوږی خبری :
 ((اما ماته میسی لاللی دی - میسی لاللی دی نکوت))
 بیا به لږ ساته منم پورم . هغه بلار به می ذهن ته راځی . یوسو اسولې به می له خولسې روښان بوسته وکړه . نه ووت . له لږ خندا روسته به می به شونډو و پوی تمکینی خندا خبه تیره شوه . داسی به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کیم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : راږم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی دخی دگان ته

ورنډی شوم او د هغه دخوښی شیان به می ورته واخیستل . کله چی به د کور خواته نږدی شوم او دانگر دروازه به می بیوته وگریدي . هغه دوری زړه کی راوگرید . د ما شوکتوب د نیانیمگری اوخوږی خبری :
 ((اما ماته میسی لاللی دی - میسی لاللی دی نکوت))
 کله چی به ماته رانږدی شوی نو بیا به لږ ساته منم پورم . د هغه بلار به می ذهن ته راځی . یوسو اسولې به می له خولسې روښان بوسته وکړه . نه ووت . له لږ خندا روسته به می به شونډو و پوی تمکینی خندا خبه تیره شوه . داسی به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کیم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : راږم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی دخی دگان ته

یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شم او کورته راوړم - کله مانو د پخوا به شان لسان تیار کړی چی گلاب به راشی زه به چی به غنیزه کی ونیسم اوښکل به می کړم . داخل به می نولسز شانه زلفم . ورته وه وای چی میسی چی درته نه دی لاللی خو کله چی می دانگر دروازه بیوته کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور روزی ته نږدی شم ، د پوښانو موی موی شوم ، دنږه او دږه غږ می تر

د نیوونکی د خپلې پلار

لنډه کيسه داسه اسمول ليکمه

زړه وویل :
 (تا خودي ماما يوه ورځ هم دسې ته بري نسود . هره ورځ میسی دی اوسمی . دی به ایله تاته میسی راږی اوس .)
 بیا به نو زړه به خندا خندا زما خواته راځی . په زنگانه به میسی کیناست . مابه هم به پوره مینه د مخ به د وار وخواوښکل کړ . زړه ته به می نږدی کړ او په سر به می ورته لاس کتر کړ .
 هغه برما پیرگران و . نه یوازی برما بلکی برتولی کونو . ځکه چی هغه می د بلار یوازی نینه و ماو موز ټولورته په پور امید ولله لاسل .
 بلاری پوروسی انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نیسه میاشت د مخه به یوه جگر ه کس لادارک شوی و . جا به ویل ژوندي دی او د (هغو) سره بندې دی او چا به ویل به هغی جگر ی کس هیڅوک ژوندي نه دی باقی شوی له هغه راهیسې بیاد وده دوه نیم کاله ووتل خود هغه مری وژوندي معلوم نه شوه نو په دی وجسه گلاب پر موزه ټولو زیات گران و . هیجا به کورکی به هغه منت نه کاوه . ټولورته له پوری میسی گلاب وایه که نه اصل نم خوی نصیب اله و . کله چی هغه پیدا شو نوموړ ټول له انداز ی زیات خوشاله شو او د بلارم بین یوڅه ناڅه کم شو . بیامویلو ی خیرات وکړ او په خیرات کس د جومات ملا پری نصیب اله نسیم کینود . خوموز ټولورته لسه پوری میسی گلاب وایه رنسیاهم هغه د گلاب به شان ښکلی و . د گلاب به شان

یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شم او کورته راوړم - کله مانو د پخوا به شان لسان تیار کړی چی گلاب به راشی زه به چی به غنیزه کی ونیسم اوښکل به می کړم . داخل به می نولسز شانه زلفم . ورته وه وای چی میسی چی درته نه دی لاللی خو کله چی می دانگر دروازه بیوته کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور روزی ته نږدی شم ، د پوښانو موی موی شوم ، دنږه او دږه غږ می تر

فوزه وشو . یوه شیبه ودریدم . د ژر ا سوټ سوټ نور هم زیاشیده او د ژر ا په دی خپوکی دا خبر ی هم دږه وږه اوږد ل کیدی .
 (ستا بلار به راشی هغه به ژوندي وی ، کاشکی چی ژوندي وی ، هغه به تاته پری میسی راږی ، بیخی زیاتی میسی هرڅه به درته راږی ، کالی به درته راږی ، تاته به دستی شیان راږی ، دستی مویزه درته راږی ، هغه ور ورسره پوره مینه درلودله ، ټوله ورځ به تری وار و راتاووه ، تادی خپل بلار نه دی لیدلی ، کاشکی چی هغه راشی او تاوونی خومره به خوشاله شی ، ته به پری خومره گران یی .
 دی وخت کی زما په سترگوکی اولیکی وگریدي . ورومی د کور وږم بیرته کړ ، هلته غلی به کونج کی کیناستم ، هغوی د وار ولگه چی زه می هیڅ لیدلی نه می خپلسو خبرته اداوه وکړه .
 هغه به تاته پریشیان راږی ته به هغه ته خونه گران یی . هغی خپل یوازی زوی ، - خپله یوازی هیله به خپله غنیز کی اجولی و . د سره وینتانوکی یی ورته وږه ووتی وهلی ، هغه هم نن خان داسی غلی نیولی و چی هیڅ فکر نه کیده ، لکه چی مور یی ورته دخپل ټول ژوند کیسه کوی . سترگوکی یوازی د مور سترگوته کتلی او هری خبری ته یی فوز غوز واولکه مور یی چی دخپلو غمونو تسل موندلی وی ، دخپل ممکن ژوند کیسه ورته کوی . بیا نوخوشی چی شوه ، به خیال کی پوره شوه . لکه چی دخپل تیر ژوند (او هغه دکور دی او واده - وختونه وریه یاد شوی وی) بیایی به سترگوکی داوښکویه لویه خبه تابه راتاووه شوه او ناڅاڅکی ناڅاڅکی اوښکی یی د گلاب پرمخ غویدل او داسی ښکاریدلی لکه د گلاب به باور چی سهار شی شینم وریدی وی . بیایی پوخل به خپل گلاب سرور کینسته کړ او د مخ آخوا د پخوا یی ښکل کړ ، و ویل :
 ستا بلار به راشی هغه تاته هم ښکلی دی ، ته به یی وینی ، هغه به تاته پریشیان واخلي ، تاته به دستی مویزه اخلی تاته به نسیم موی راږی .
 قسم موی راږی .
 گلاب هم دخپلی مور په غنیزه کی داسی لکه گل پروت و . لکه چی

د هغی د غمونو یوازی تسل وی ، او ټول دردونه ورخخه لری کولی شی .
 به دی وخت کی نور ما په سترگو کی هم داوښکوی زیاتی شوی او نور یی نودا حالت نه شو زلفلی له خولی می یوه په زړه شان جغه ووت :
 پس که بسو د ادم کیسی دی دی ور وکی ماشم ته مه کوه !
 زما په دی جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل ، و وید ، له خولی می یوازی : ا ه ته
 ووتل : زوی خپل مخ بلی خواته وار اووه خپلی اوښکی یی زور په خپل ټیکری یاکی کړی ، په دی وخت کی می بیا به یوه قهرجنه لهجه ورته وویل :
 دی کوچنی هلک سره دی داد غم خبری مه کوه . موز او تاسی خوتول به غم اخته یو ، اوس د ا هم غواړی به غم اخته کړی !
 بیایی به یوی تمکینی او خواشینی زړه راشی وویسل :
 نوری د ا کیسی ورته نه کیم ، خسو هسی خوک نه وغم رایاندی پیر شو ، ماوی چی ده سره خسو خبری وکړم .
 بیایی خپل یوازی زوی گلاب ته وویل :
 هغه نه ماماته دی لار شه ، تاته یی میسی لاللی دی .
 په دی وخت کی مامه وروغز کړ :
 راشه که نه ؟ داخل می درته داسی میسی لاللی دی چی ته هم وایی شایاس .
 خوهغه لکه چی هیڅ زموږ خبری نه اوری ، بیخی غلی و ، یوازی یی د مور سترگوته کتل اوسر .
 بیایی د مور له غنیز یی راجگه کسر او په خپله غنیزه کی می خملولو او د میزو پاکتس به غنیزه کسې ورته کینود . خوهغه دا غسل هیڅ ، پاکت ته لاس نه کړ .
 همداسی می په غنیزه کی رسید . شو . بیا پوځت تیر شو خوهغه مانه هیڅ شی ونه غوښتل ، غلی به ناست و . ټوله ورځ به یی چورت واهه اوسوچونوکی به پوب و موز ټول به دی فکر کی شو چی گلاب باید له دی حالت نه خلاص کړ و او بیته به خوشالی او مست کی راشی . روسته له پیرو هلوخلو په دی بریالی شو چی دی یسو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگریدو .
 بیایی نوچی زه کله کورته راغلم ، پاتس په (۸۶) مخ کی

دی به د پخوا به شان به غاړه کی راوړلید .
 ماما میسی لاللی دی ، نکوت لاللی دی ، میز لاللی دی .
 د گلاب دی خوښی به موز ټوله خوشالی کی پوب کړ و . هغه به ورځ به ورځ وده کوله اوزموږ هیلی به غوږ یدلی . اوس به سر هغه ټوله ورځ دانگر به مپیدا ن به لوبو بوخت و . او کله خوه لسه نورو ماشومانوسره به کوڅه کی هم له لوبو مشغول و .
 یوه ورځ چی له کوره د نیوونکی په نیت ووتل . دانگر منع تعلق نه م رسیدلی چی د تلاب غږ می تر غوږ شو .
 ماما میسی لاله که ! پیلی لاله .
 د مور د راږی لو خبره خوماد یی - خبره وه خود موږ د راږی لو خبری به سوچی کړم او د مور هغه خبری یی رایه یاد شوی :
 ستا بلار به راشی ، ته به په هغه خوڅه گران یی تاته به هغه پریشیان واخلي ، تاته به دستی موږ راږی .
 پوخل بیایی به سترگوکی اوښکی به غنیزه کی می ونیو ، ښکل می کړ ورته وی وویل :
 هو ! تاته میسی لال ، موتم لال . هغه بیایی خپله وره اونا زگه زړه وویسل :
 موتم لاللی ؟
 مامه دده به زړه وویل :
 هو ! موتم لال ، همداسی یی درته لالسم .
 په هغی ورځ نیوونکی ته لار نه شم ، همداسی ښارته لاړم . د ماشومانو د لوبو خرخولوهی ته ودریدم . د لوبو تر ټولو ښه موټر سورنگی موټر می ورته واخیست د خوراک او د لوبو هیلی نورشیان می هم واخیستل . پوځت - ښایسته خوسا ته رایاندی تیر - شوی وو . زړه کی به می ویل که گلاب د اشیان وینی ، خومره به یی ورته خوشاله شی ، خومره به یی ساعت پری تیرشی . داخل سوډ نورو وروځونه پیر خوشاله را روان م اوږه ، می غوښتل چی زور کورته ورسیم . د موږ خخه کینسته شوم ښایسته پیره بلی لاره . کله چی می د کور خواته وکتل په یسو تړلوکی می سترگی ولگیدی ، خپل

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل موزند • اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده گی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش • زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده گی را نگذشتانده بودم • سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم • او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنیسی • از من توقعات بالاتر از اسلامت و بیشتر از توان من داشت و او باشی بیش نبود • • •

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسالمش بود • ولی من از این توقعات نفرت داشتم • ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

زنده گی با همه غمهایش - نسبت به مرگ • زیبا و دوست داشتنی است • ولی گاهگاهی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده گی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میبرند • ملو از رنج و درد میسازند و در رخا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده گی را نقطه پایان میبخشد • میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - بر ایم میخواستند ببلز گوید •

سر اغش را گرفتیم • لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گونه کی به زندان افتادنش آگاه شوم • با من معرفی میشود • او را کاملاً عادی میبایم • زمانی که در ک میکند • گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

رنج موداد • درونم را میگوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد •

و من باید تسلیم خواستهای حیوانیش میبودم • نهافه نسبتاً زشتی هم داشت • ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت • • •

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند • واقعا هیچ مذہب و آیین چنین امری را روا نمیدارد • روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد • مرا لت و کوب میکرد تهدید به مسرگ میکرد • واقعا زنده گی را در آن خانه برایم مهمل به یک زندان ساخته بود • زندانی که از آن

نفرت داشتم • زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود • زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلم رنگه رفته • و دو دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود • به چشم میخورد • اما همه چیز ر آن جا منقور میشود •

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت • به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده گی کنند • ما در آن جا کرایه نشین بودیم • غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصر پسر اندرم نیز زنده گی داشت •

۲۵ ساله اثباتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت.

این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم .

آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود . برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . .

من که در آن لحظه نهایت احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور - خوردم پشتم به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زنده می باشد لذا ضربه دیگری را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتاق دیگری که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار شاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . . پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پشرا با خبر سازده . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . . زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند . و اما زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد . چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از تمام جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از اجتماع‌ها برداشته شود . به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد . عضلاتش به پسرش آغاز کردند . وقتی متوجه این حالت او شدم همس و ارخطا کرد پسدم . دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم . . . زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

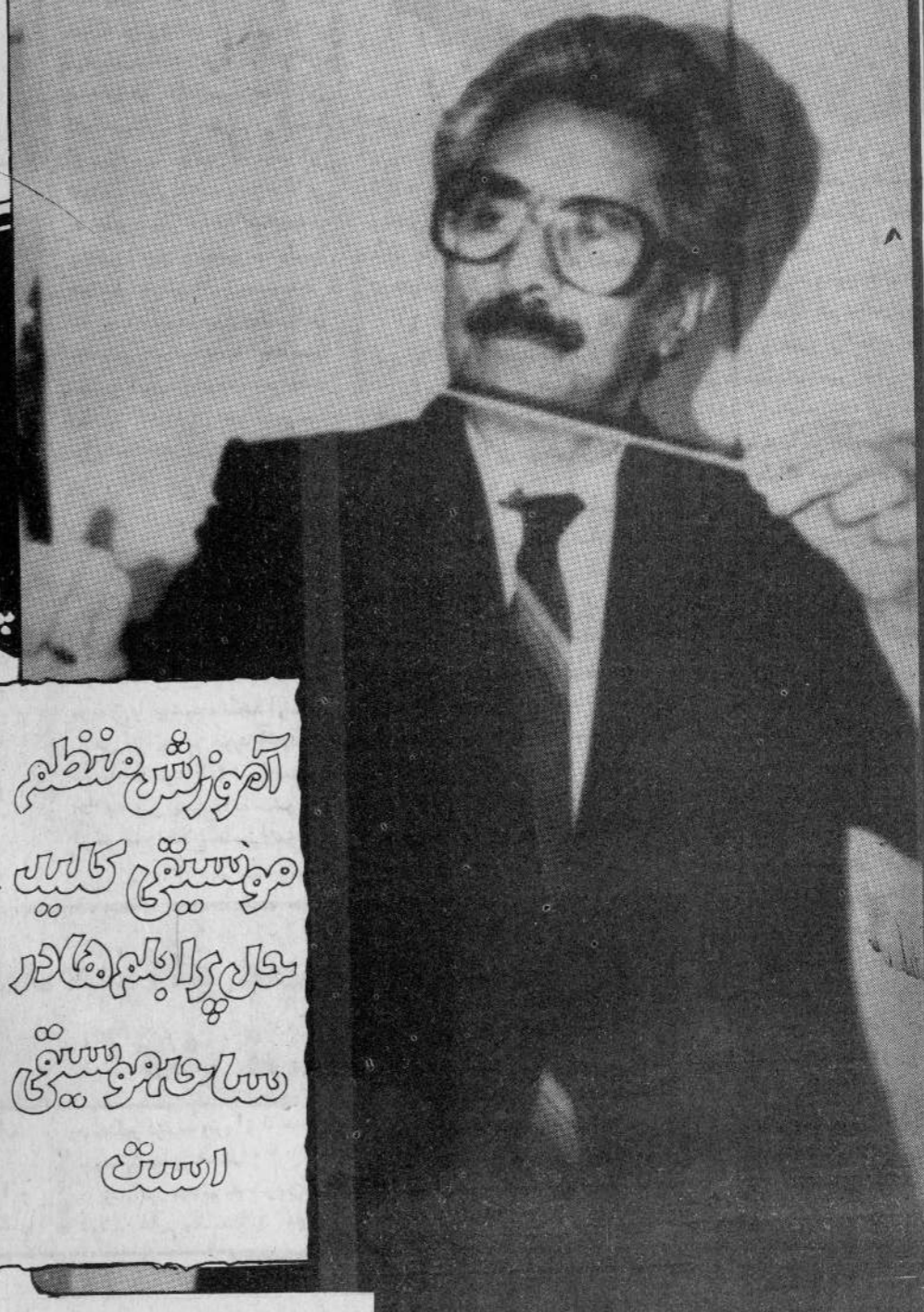
استاد محمد سلوم جرمست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنند: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجذوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندانه شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نیست ، چرا که در نا توانی ها هم نان نیست و اما اکثر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست ،

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حتی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قراردادیست . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر مخفلهما
 سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
 باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
 (که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
 نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
 یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
 فروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
 پیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
 ز دست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
 بکف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بملهمها ؛
 از آن روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
 زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
 خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
 فتاده در تلاتر عمرو و وا کرده است محملها ؛
 بر پیر معان بنشسته و صبی میکساران مست ؛
 که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلهمها ؛
 مرام سرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
 الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولهمها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
 زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
 در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
 دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
 از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
 دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
 نازم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
 پاکیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
 مسرورم از دیده زیبای یا وفا ؛
 در دیده دوخت دیده مهر و فای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوټه
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوسته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوسته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوټه
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوسته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرچلو ماتو لوسته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمستې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوسته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنټو
 سترگی انتظار دې د گلونو غوږو لوسته
 د پری مې ناخوالي د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولوسته
 سړي غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوسته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم
 این فلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري برونو
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه نه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم
 یا میخشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزیر میستم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت: مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم، فرید فیضی، جان - محمد بیکان، میرویس پتنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی باقری صمد نظری، زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمود، اند، سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میوایوکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من ازان هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهای لحظه ها، د لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود و به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهای لحظه ها، د لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.

اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کبابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را دهند بر پا کرده و د نباله هنرمند را با هنرمندی خویش به امتداد بکنند.

آینه ها و نقش



ناهد استیفات فلمبردار

ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در ایذهای وظیفه سینما بد در روز د کارهایش چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را د منشن زری نظر موسیسیا رهبان در رشته کمره کارمونتاز سیاهیان در د و فلم کارمونتاز سینما (به حیات انقلاب) و (زندگی کارمونتاز) به حیات استیفات کارمونتاز در کار کرده ام. در حیات استیفات یک شتر خیل در حیات شکل است اما نباید حرات را از دست داد. کارمونتاز تلویزیون را خوش د ام و علاقه مند آسم را در فلمبرداری برنامه آینه بانم.



رحیم غفاری به زیارت رفت



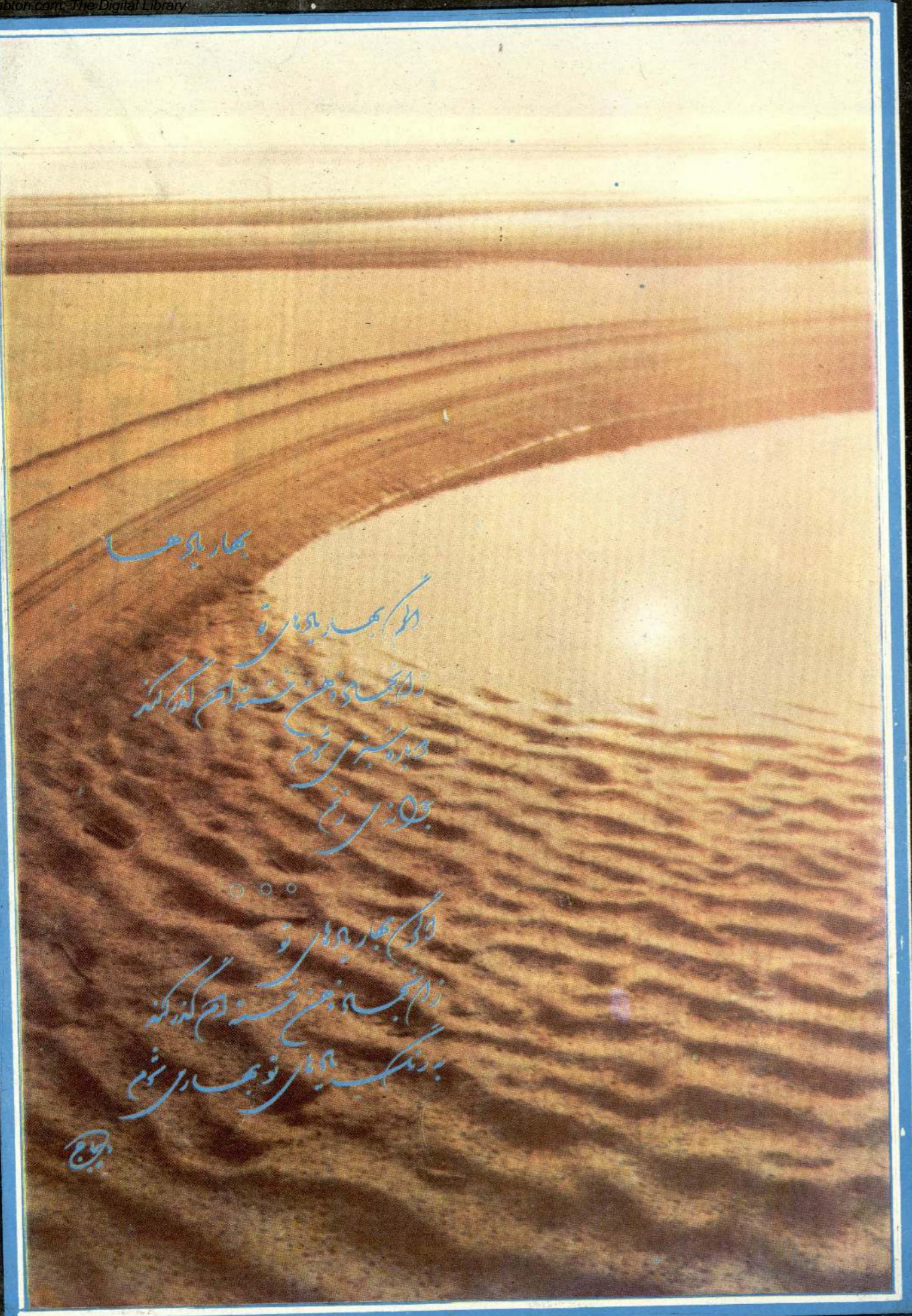
درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحویل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -

مکتب) داشتم من دختر سوری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید و به من نیروی می داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم. بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بیچون و چرا برنده میشدم. من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)

حمیدہ منیوا



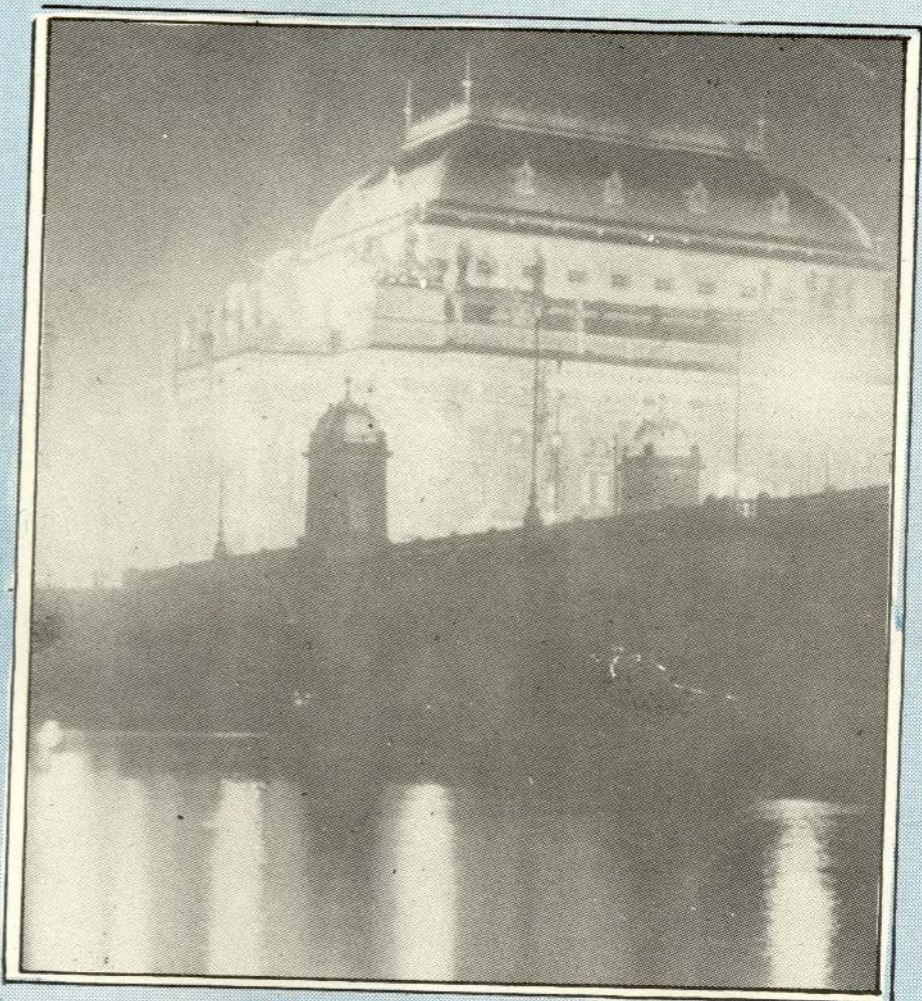
بھاریا دھب

دکھ بھاریا دھب
دکھ بھاریا دھب
دکھ بھاریا دھب
دکھ بھاریا دھب

دکھ بھاریا دھب
دکھ بھاریا دھب
دکھ بھاریا دھب

بھاریا

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همه لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیا میروان، در سرتور کبوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دوره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجباز گورا درک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میگویند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که عجیب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میبایس و پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میبایس مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابا ت و خرابا ت نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنر های زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا ت)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میبرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیایس. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میبایس که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که بیام آورزندگیست و عشق، آینه ده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسوخست، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میرفتم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سهامی روزش میبایس - سهامی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سپیمانست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکویست برای رسیدن جوانان به همه

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگه و شانداری برپا بود. شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در بزرگه در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه سی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگزار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگالی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی من صحبت خیرنگاری من کار میکردم. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کربت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پانسی، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلهآ آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمیه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میآوردیم. نام یک کبوت در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیشه فرمان طیاره در ماشین بیکرات خود قرار میداد. در استان هم بازی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جبهه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کبکیمه، همی و فرزندان که فرانسوی الاصل بودند، از وراج کرده بودند. در استان دیگر هم سفر مادری فرخ قا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. آرک) میپوشیدم. نیکو فینش میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام ورزش با قطعه بازی با من میبودند، بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رقابت دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستون شاه یک نشان انتشار را که به نسیام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتخاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در راجه نوز) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، دیدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جویه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایت گراف و چشمگیر بود، برداختم. زمره مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او مردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زیادی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگه روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صدد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان که تا آنجا محسوس آلوده، مبتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودم. بسیار آثار ادبی و شعرکارهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در موزه خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمیه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رمازگارشا میسپایتم. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما میدیدم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسریه زن خنجا بپوشی که با-

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بگوید. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



رسیده می به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی گونه می زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتسوی پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعداد جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی دست ندادم. فرار تفرقتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند می که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر می به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی او را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و همیورین معتاد بودند، زنج خشخاش و سایر مواد نشه بی را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و نیشکر میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف مبارزه، جدی علیه تریا آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان سرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متولد تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان که دستبند نمودیم، رفیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زنده،

خریله سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسایزد و شول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (امونوزین پوری) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د نوميالي وګړي د ژوند د پېچلي لارې



د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و. د لمرې لامل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شويادا - بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو کې دا هغه ستر بري او د نامتوالي وړو په بڼه په بحان پسې ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاګه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول - چې دا د قوي ځيگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولوردا ډيري وړې خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوي خپل پسرل پرود وسرته ده. په پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غږېدوې، زه باور لرم چې دا فلم به مسخره شي، مګر زما درې فلمونه به يې نظيره -

سپالي وکړي. کله چې شويامره شوه د بنار په اته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو کې دا هغه ستر بري او د نامتوالي وړو په بڼه په بحان پسې ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاګه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول - چې دا د قوي ځيگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولوردا ډيري وړې خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوي خپل پسرل پرود وسرته ده. په پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غږېدوې، زه باور لرم چې دا فلم به مسخره شي، مګر زما درې فلمونه به يې نظيره -

نوموړي داسې اړيکې په بالوکي و موندل چې کړای شوي شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوځوالي او رضايتمندي احساس سبب شي. د شوياد و - سترې دهغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي او د غنډو اولاد ونوځاوند سترې و. نژدې - شوه. يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې ډول - د وستې علت څه ده، نوموړي وويل: ((هره اړيکه چې پسه - خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت لري.)) پرېما ترور غوښتل نسرې پدې متقاعدې کړي چې د شوياد په ژوندون کې د بالوتر راتګ د - څه هم شوياد بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وړ پورته خود - غي درې يې فوره کړ. يوه ورځ شوياد ټولته وويل چې د پسرودا - ريكارد ولوسحفل ته يې - خود دې په بحان، دا د بالوسره يوه وتل ته وژني مسوله يې))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازې يوه يا درې دقيقې وروسته په شوياد هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالومهند راسره د شوياد په واده او پياد شوياد بحان وژني سخته خبه ده او شوك او تګان ويني. نوموړي هيڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلو مخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازې شوک وه چې د شوياد نامتوالي، پيسو او علاعاً مل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسې نه - بنکاري لکه د افلمسې ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې.)) موريس غوښتل چې شوياد د افمکوره لسه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغې په بحان يې دې ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بحان ويلسې. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړې چې په ژمنوب سره د ګاونډي نجلۍ ساده رول ولوبوي، داسې شوک چې جيا بهادري ته ورته وي. که څه هم شوياد په بحان فلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لوبغاړې کړې وه، د نوموړي لوبغاړې مهم فلم نيزهال نيجاما کيرانه تون توراوسپين تامليل فلم و چې کې، بلاچندر ډايرکټ کړې و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسې په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوياد زياته تيزې وه چې فلم به يې ميا ته نندارې ته وړاندې شي. خو سبا گهيځ نوموړي يو سخت شوک وليد. دا ننداره تال شوه او په بحان يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجاني) چې

د ۱۹۸۸ کال د ميا شتنې لمرې نيټه، اته کاله پخو او په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی ۱۸ کلنی ((شوياد)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې پدې سره بالومهند را - سينما توګرافر او ډايرکټر سره شريک و. د اد بحان وژني يوه پيښه وه. دې مري ته ان د ملي وړ - بحبانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رشتياوي نولو اته کاله وروسته د اګيسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په ډاګه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته، د پيرخه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد ژوندانه د پير هسکو ټيټو شاهد و. دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلو لرونکې مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

ورزش

دارنده

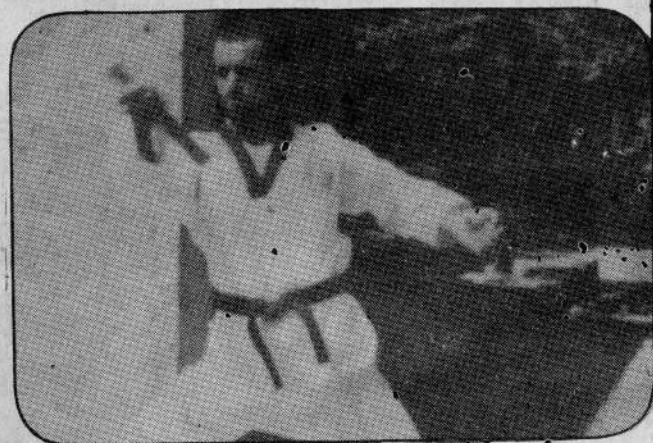
کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزشی کواندو و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتبی - وی به یکی از پر مشتهای ما چنین پاسخ داد:

- برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

کمر بند سیاه موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزشی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقویض نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر - شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سینا نیز در این رشته همکاری مینمایم.

- وی در مورد چینی گونگ کواندو ورزشی کواندو گفت:

- این ورزش را اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی کواندو و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی کواندو در -

هشتاد و پنج کشور بیش از بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

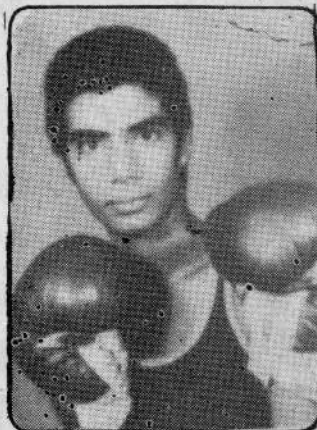
- ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است.
- ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید:

متأسفانه تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بیست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده و اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود.

وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب مر بوط صحت عامه بوده است.

محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید:

صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایی به دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله سلطان بسی رقهب بر از پلی از همین جمله است) که از راه توپ کوب چسک، یک فایر یک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شهر ترا به دست آورده است.

در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فوتبالهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فوتبالهاست. هاستند که این بازار کیم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶-۱۹۸۶-۱۹۸۶ را ایتالو بها برای یکسال

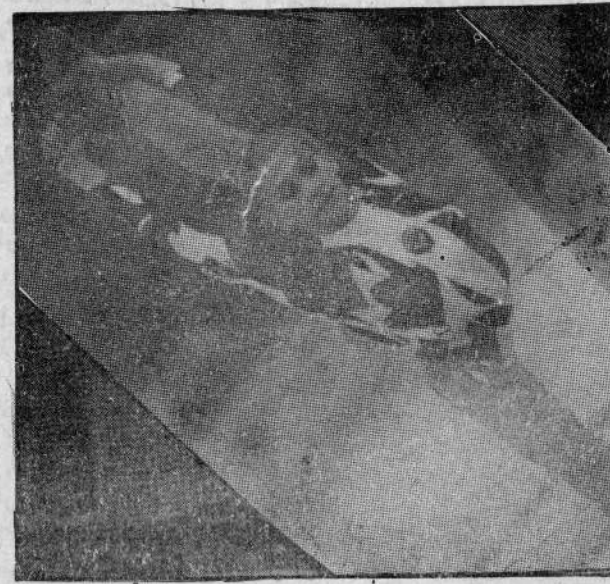
در برابر عقد پولی بودند و شدید ترین ضربه را در این سال تم ارجنتاین متحمل شد. استفالو و انجیلو و سوری دو منلو که بهترین بازیکن تیم ملی ارجنتاین است. با فرار داد های پولی به خدمت کلب های فوتبال ارو پاد آمد. اخیراً دو بازیکن برازیلی که در نیم دورگوی بازی میکنند تیم چلی - (کاسک) فیتالیست اروپا را در خدمت تیم خود استخدام کرده است.

و جالا آلمان - مارنیت بزرگ این اجناس گران بها است. صاحبان کلب های فوتبال بزرگ جهان از همین جالا در اندیشه بودن این چهره های برگزیده فوتبال هستند و ایتالایی ها همسایه های فرانسه ای ها در معامله با تجربه تراز دیگرانند. کلب فیتالیست بارسلون همسایه با پرداخت ۶۶۵ هزار دلار با کلب هالنلند قرار داد عضویت بست. بقر بقیه از صفحه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است.

قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

۱- اولگا - از یوگوسلاویا و با فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

لوتریچ از یوگوسلاویا با فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه با فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلو از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب صادقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را فوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریحت نشوم؟

روزی چند نفر از پسران در آن
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داد و از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکر پد پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جای رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك

پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

توسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه ها
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت که میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق و غالمغالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشتند لحظه
به لحظه می آزد و پژمرد و ترسی
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتال برسد)
پیش می بردند.

ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آس
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرگ یا زنده گی تو صمیم
میگرم.

داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرره اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره.



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد: میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
لست خدا برسر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرگ هم پول کار داره
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

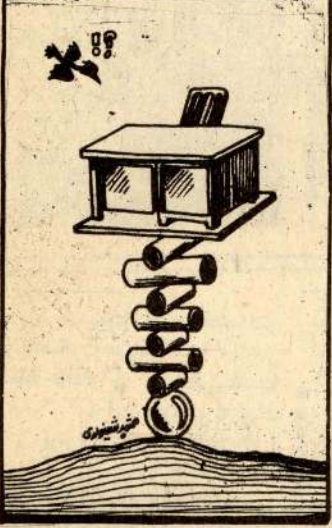
نن مې هجښه ننه اړه وليده
په څلورنيم سوه مې څرغوليده
پوره اته زره زره لږه دي
چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي
خو خوکا له وروسته يوشم حق -
اړخه يې شاعرانې جسي :
داسې هجښه ننه اړه وليده
په تينگر کې مې پوره وليده
يا وېه ، د ژبې سوه اړان دي
خوکا چې ماس وې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ
څېرې کوي ، خو د خبرو خبرو
له باره سوزه يا مضمون پيدا کړي
خوله هسې روزې چې پخه
په خبرو راغلي ده ، تراوسه يې
د خپلو خبرو سوزه نه ده پيدا
کړې .

د مريخ دکړي داوسيدونکو له نظره

په ايمان داسې دکړي پوانېسې
ژوند مې موجود دي چې فکر کوي
ارشمورلي ، خوله خپل فکر او
شعور څخه يوازې د خپل نسل
له منعه پر لويه خاطر کتار
اخلي



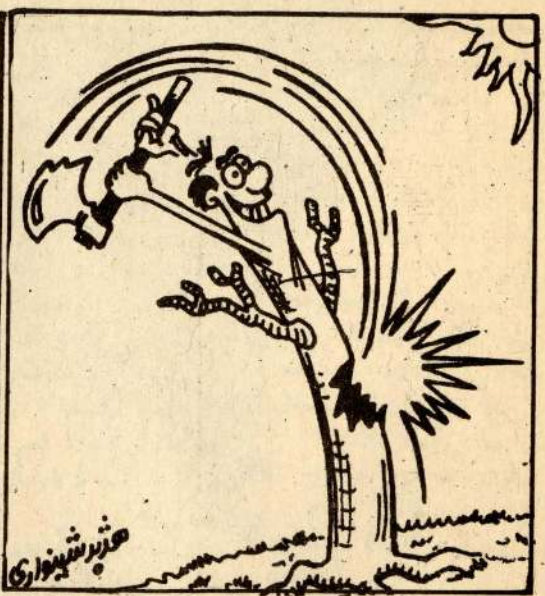
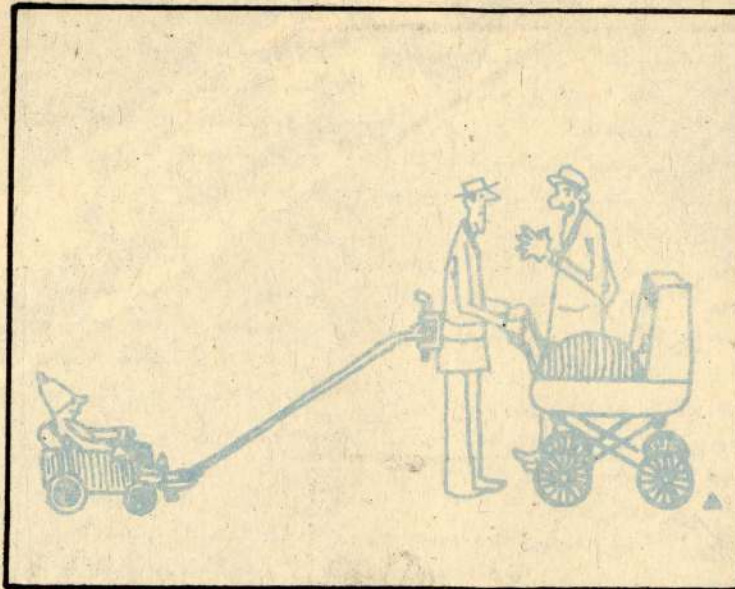
شادي ((پيژو)) دوه ځله
په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
پورته کړې دي . لومړي اعتراض
د داروين په ژوند د هغه په
نظرياتو ، اودهم اعتراض په
همدې روان کال کې د ژوند په
مسولينوياندي و .
د لومړي اعتراض علت دا و چې
شادي نه غوښتل انسان له خپل
نسل څخه وپولي . ځکه چې
انسان د خپل هم نوع وينسې
تويوي او وژني يې خوشادېله
دي عمل څخه کرکه لري .
اود دهم اعتراض علت
دا دي چې د ژوند مسولينويانو
لکه څنگه چې بنايي د تابلو
مطابق د دوي ماکولات نه دي -
ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
قصابيوکې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسې
ده اوڅوک يې داڅستلو توان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس
له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لودي خوږل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره
خوانسې درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د افغانسې
پنښې يا افغانسې سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانه
گاوندې درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غږ نيسي .
- د اورينز کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
کوڅوکې په نجونو پسي گاز و کتل دي ، دا له ناروغان اکثرست
(چشم چران) وي .
- د پوښتوماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري
سرويسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگوخوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون
په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو خبرو علتونه



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قاموسونو کې حق الزخمي ته حق الزخمه هم ويل شوي ده . کله چې په دې باب له اشپز باشي صيب څخه پوښتنه وشوه چې د دې د وار وتر منع توپير به څه کې دې ، هغه وويل :

— حق الزخمه يانې د زحمت ايستلوحق . هغه څوک چې په خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وډم ډول يې ((حق الزخمه)) ده چې ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري يانې هغه څوک چې د بيل چا د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي او هغه به خپل نيم خيسروي .

اله د فو بردي زخمي شوي ليکسي څخه چې هرڅه ترلاسه کوي هغه عبارت له حق الزخمي څخه ده .

په دوستانو څخه غوښتنه

تاما له کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه واخسته نوڅه روس يې نوري هم ورسره کړي اوخپل کتاب يې له کتاب پلورنيز پوړياندي راټول کړ . که به لاره کې به هسې چا سلام هم ورواچاوه ، نو ده به له تفرگ څخه ورته يوټوک راوو . پست او وروسته له لاملېک کولو به يې ورته ډالۍ کړې . دغه خيرات يې د وډم سرغا وتمندانه وچسې حتی خپلې يې سوادې خواښې او د دفتر ملان ته يې هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر ملان چې په هغه ورځ يې بخاري ته لاندې لرگي اچولې وو او روسي نه اخيست ، کتاب يانې يانې کس او په بخاري کې يې لاندې لرگي وړياندي وسپهبل . همدارازکولاي شوه د د نورو ډالۍ شويو کتابونو سرنوشت هم اټکل کړو . بنا يې چې له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چې د کتاب ليکوال ولي د اول کارکاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولني نسخې يې ولي په خپله واخستې . دغه خبره له ماسره يوه معما وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه . هغه داسې چې د کتاب خپرونو په رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد چې عرض يانه يې به لاس کې وواو غوښتل چې کتاب يې د وډم عمل له پاره چاپ شي . بلکه چسې کتاب د بنار په کتاب پلورنيزو کې نه پيدا کېده او ناپا به و . اوس نوتاسي محترم لوستونکي وروايات چې آيا د دغسې يوناپا په کتاب او د زمانې شهکار د وډم عمل خپريدل ضرور يې اوكه نه . ضرور به وروايات چې : هو !!

که څه هم د بنجاره هتسې پر تېډه ليکل شوي دي چې : قرض قند ، هفته جنگ ، ماټرکسر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله دي ټولو گواښونوسره سره د ادبي هتيوال په دې مياشت کې به قرض باندې توکه وړاندې کوي . هغه تش لاسي اوغلس معاش خواره لوستونکي چې معاش يې د کور په کراپه کې مې اوپا يې د مياشتې ترپا په پورې د قبر ضونسو کچکول په غاړه اچولې وي ، کولاي شي چې له دې وروسته د بنجاره له هتې څخه په قريب توکه ترلاسه کړي . خو شرط يې د ادبي چې له يوې مياشتې وروسته بيرته د ټوکې قرض به خپله يوه راليزلي توکه

باندې خلاص کړي . که نو په راتلونکي کې دې په قرض باندې د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي . د ادبي اوس هم تاسې ته په قرض وړاندې شوي توکه :

وايې چې د شپې له خواغله کومه هتې ووهله . کله چې سهار شواو په هېڅه باندې د څارنډي مربوطه حوزه خبره شوه . نسود حوزې ارسد لاسه لمان د پېښې لمان ته ورساوه . هلته يې له موظف څوکېد اړخه پوښتنه وکړه :

— هغه چا چې دغه هتې وهلي ده ، ته يې بېلښي ؟

— هو صيب !

— نو چا وهلي ده ؟

— غله .

فکتور Rh چیست؟

وباحامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچواند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آپترو بلا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما - مراجعه میشود؟
بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشوهریست و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشعایی و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپریشن" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟
- طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم.
- و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟
- ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند.
- شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه (۳۹)
شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه پس
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشود . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسود
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نیوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی " تشکل چنین
 آنتی بادی میدهدند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

بماند که با ملرنه وشوه اودفده کسار
 ددی زمینه برابره کره چی هرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 ویل کچی چی هرات لسه
 سرمدد وروسته به منحنی ختی کی
 سترای بر زمین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به هرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، بایمقر اوسلطان
 حسین میرزا بایقراد بمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 هرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره ، آن تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هنی کسبی
 خلیفه تلوانه وگزانو ، مهند
 سانو اونور و هنرمند انوفری تحوب
 د رلود ، هم جیره شوه د نفس
 اکاد بی مهم اووتلی فری هده
 کسان و ؛ فیهاتک بین هروی
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

بنندنی د هرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونایسته جیره او
 پینوود رول شو .
 هرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاد میرلی
 ((گوهرشاد)) ستر رول د رلود . به
 همدغه وخت کی و چی هرات لکه
 د جنت بوخته ، او بالکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پ پوخلکی بام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به اریباکی د -
 رنسانس د وری به اوز د و کسبی
 ((فلورانس)) د نفس لری د جنت
 حیثیت پیدا کر چی . هرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیموریانویه وخت کی و چی د پو
 شمیر نوو مشهور کارنو تر ختگه د -
 هنراود هنرمند روزنی اوانلی ته

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی د زیات
 اهمیت لرونکی دی دغه مسالیه
 ده چی د هرات بنار د منحنی آسیا
 د پیری خوانی او تارخی بنار و نو
 خته دی . د دغه بنار د رولند تر
 تولو مهمه مرحله د تیموریانوهصر
 دی . به دغه دوره کی هرات نه
 یوازی نور وگاند پوهیواد ونوته د
 سوداگری د کاروانونودنگه اورانگه
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسور
 پوهانواو هنرمند انو د روزنی اوانلی
 سترایم مرکز هم .
 لدی سره سره چی هرات به
 (۱۱۸ ه) کال د چنگیزیانسود
 وحشت او د هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کنده والو اواد خاویرو و ختو
 به د پیویدل شواد خلکو لسه
 ویلو ختو بی ویالی و هیبدی .
 خود نفس سبی د فیروا و قیر -
 نو خلکو به عالی همت او لمان

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی
 دی چی به اوستا کی د هرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراپوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
 لیکونکی ، ستر موزخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی د هرات تارخی
 بنار د ((گشتاسب)) له خوا او بی
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خوا جیره شوی دی .
 دچی دغه ستر بنار د هر حاله

میره‌های دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

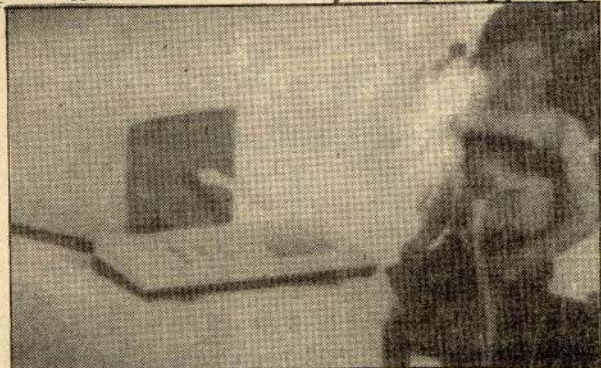
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار بی‌چیداه خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده‌های است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصی که دشواری‌های تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتسب شدن طرق تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن می‌باشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلتمک کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت نیست (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش می‌باشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوپ به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی می‌گردد که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر می‌نماید: ((اختراع این آلتمک به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین به نفس‌تنگی (Asthma) سینه‌پنجه (Pneumonia) و سرانجام (Pneumothorax) میشود و تا حال به وسیله

میتواند دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))

داکتران اسرائیلی از پن آلتمک نزد اطفال قبل‌المعماد مرکز علوم طبیبی (بیلینسون) استفاده نموده و نتایج قناعت‌بخشی از آن به دست آورده‌اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان‌ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آلتمک میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌گوید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:

- استعمال این آلتمک سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آلتمک را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده می‌گردد.
- جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درماني درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده - است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپيرين خورد شود و سپس به مدت يك ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ رابه يك پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو دارو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز از داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپيرين بسي

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپيرين را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپيرين به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپيرين و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترك با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



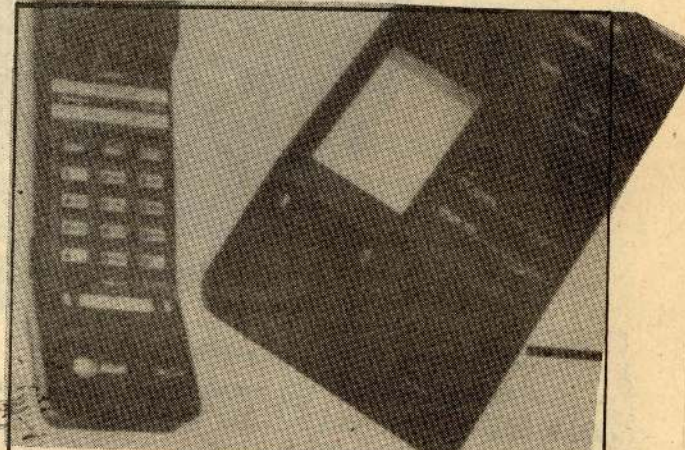
نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱۰)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل روه تزايد است. ولی کمپنی های مولد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دهه ۱۹۸۰ میلین) را تولید نموده است که در آن واحد قادر به فرار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست. - (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است. - استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقمهد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوپ وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید. این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی ه هضمی ه بولی و تناسلی - نسیلی - ذیلا - پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات - مختصری تعدیم میگرد که دانستن آن برای علافندان - یوگا نهایت ضروری است :

ساختار های عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و ورید ها و اوغیه های شعریه) که در سر تاسردن به شکل پراگنده وجود دارند ، تشکیل میدهند . قلب پمپ عضلی ایست که خون ، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد . ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد . پلا - زمای خون ه این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر . شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند . وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند . اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها . جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهند ، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید .

جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد . جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند . عضو اساسی آن ه - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی هت ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند ، می سازد . ساختمان دیگر مهم ه جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی . غدوات لفاوی در سر تاسردن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است .

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویست ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی وعاشی انتقال داده می شوند . وقتیکه این لفاویست ها داخل جریان خون میگردند مایعی که شامل این لفاویست ها اند نسجی از پلازمای خون میگردند .

تنفس عملیه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند . دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی . در تنفس داخلی ه اکسیجن و کاربن دای اکساید بهسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود . در حالیکه در تنفس خارجی ه این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد . جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی (بینی ه دهن و - قصبه الریه) .

هوا را می توان از طریق بینی یا دهن استنشاق کرد از آنجا ه هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سر انجام به ریه ها داخل میگردد . در ریه ها ه جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند . چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد .

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سر پیورید ها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفره ها خارج گردد معبور میکند .

جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید . جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد .

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است . - ستون فقرات از قاعده جمجمه - (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) - امتداد دارد . در فاعله این دو نهاییات ه این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود . دماغ در ججهه مومقیمت دارد . قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قاعدی و ری راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند . دماغ بر علاوه مرکز پیوریه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم هضلی بدن است .

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است . از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است ه عصب ها نیرو های

محركه انی را در سر تاسردن بدن انتقال میدهند . ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند . ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره ه شامه ه ساهمه ه ذایقه و لامسه (تنهاد بصورت) را تنظیم می نماید . عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند .

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند . غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد . فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید . روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند .

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند . غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است . این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند . فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پیوریه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد ه تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند .

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل ه پیوند ه جلد عضلات و پی ها .

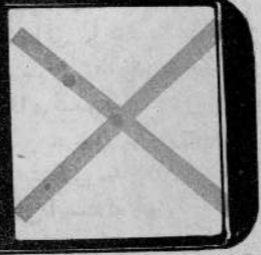
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-ب) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمصم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمصم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تصمصم نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرووضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرووضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خودخواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار نیست با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگھانسی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط ادرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پرخاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان نمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتوانند همیشه عاشق و پیاد دستدار زنشان بمانند؟ زنان معیارهای ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میرسانند زن میتواند اشتباهات همسر را در تمام آنروز نادیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مرد لباسهایی را که همسرش شسته به طناب بیاویزد؟ یا وقتی زنش جاروب میکند او ساغسی کند. آنها نمیتوانند اعمال ساختگی باشند زیرا در آنصورت



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

خستگی زنش چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمصم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی هستند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولسه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امری با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزد ها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

یک دالر مرد مورد میگردند و این تفاوت کمتر از (۱۰) کاهتر یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریه بیه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حرفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تصمصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزد ها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بویخاز (۶۰) فیصد بالغین پانینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان ساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن ها. روارد لیور ویتزمان. در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بویخاز (۶۰) فیصد بالغین پانینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان ساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن ها. روارد لیور ویتزمان. در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بویخاز (۶۰) فیصد بالغین پانینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان ساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن ها. روارد لیور ویتزمان. در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بویخاز (۶۰) فیصد بالغین پانینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان ساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن ها. روارد لیور ویتزمان. در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دوستان دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید با بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

آیا این آرکستر کفایت آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

وضع صحن من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

اگر مقصدتان از کمپوزر اینک هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکسی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟ طبیعت له دی پول دوه گونوسره زیاته مرسته کپیده دیوه زیاتره دینی اوخیری له نظرسره یویل ته هومره ورته والی او -

نزد یکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . ددی پول دوه گونوسره یوزیات شمیر دخیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی . خود دی به ورنده عینی نوری دخیری او بنی دورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت یویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی . دد پول دوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه - تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دوروشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی ترمنع زیاتره فزکی اوروانی نزد یکتونه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونوهریود خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو رصانتیکی تعبیر ویل شی خس واقمیت همداسی دی .

داکتر هاناد رابکواد برگاه دنیار د پسیکپاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : ((له پیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلو رویش کفی دی او هر یوه جانله عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ور هلك سره د دوستی به باب بویشته وکسره هغی ویل :

((- زماخیل د خوینی ورعوان د یور خوینی . خو خوروسی وجود نیما بی دوه))

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونوسره وکی لیدل شوپی چی هر یوی د یوی بویشتی به ورنده سره ددی چی دواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملوسره جواب وایی . به دی ور نمونوکی دا - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری دوه اوس . دیوه تخمه بی دوه گونو جور وکی چی حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلوش فورمان نومیزی او د فلفل ریسوردی خودوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي و هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اعدام تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاسی یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هر (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوری بشلی د جاسوسی په تور دي. جزا یې بللی. نازي وپوښبونکو او د گشتاپو توبک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بیلابیلو لارو او شیو څخه کاراخیست. د دي محرومونو بیل ډول وړولیانو ته د هغوي اجول و.

د مرگ د مامونینو ډیروي شکجه عمای د ((بوخنوالد)) د وژن و چی د معرف په نامه یونن هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخووا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر محکمی لاندي وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یسی ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي اداري لسه خواچی په برلین کی وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په د وژن کی یوه زوره څاه کیندلی وه چی زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کښي.

د بند یانو، د جگړي د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پاره هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند ی سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوښونکیس وژنعمای و، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کوروي اولوي تلوونه جوړ کړي او - بند یان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - وژنعمای کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه. په دي - کده کی تل، وحشی او زوی لیبوان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولی او لوي جسامتونه د رلودل او داسی عادت شوي و چی د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چی د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سرد کو پري د مډال په اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکارانوبه مرسته یې، د بشکلی لوسی لهر ي و لاسی ترلی بشلی د دي خوښی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د وړولیانو دي کډي ته وړول شوي. لیوان چی د بنعمو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگو بید . - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م۰ چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولند و بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام . ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟ - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است . ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید . - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمایید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نمیت . چی میکنید ؟ ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمایم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمایم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی باوی ناله و فغان سر - دادن ه به هیچ یک کک - نمینماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برایم . غالباً میکنند : نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد . ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟ بیشتر پروبلیم های همز پستی و زنانشو هر پست به تعقیب آن سوال مای در رابطه با الکوب - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرعان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . و غالباً با یک حالت دپرسیون (Depression) نهن ژرف دست و گریه میکنند . نه تنها معنادین الکول تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخته های زیاد دارند .

خوبش تلفون کنند ه را تسکین و آرامش ببخشید ؟ طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید . در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان مینماید . ما ناگزیریم بهضار را در حالت غرق بودن در - پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهند ه ما .

اسرار صحرائی

من پیشنهاد کرد که کارشناسان رادرنیویارک برام میطلبند
 پند پرستم به امید این که خوشبختی زناشویی ماتمین شود . مرگ
 هلی رضا برادر شاه قبل از سفر ما بحران سلسله سلاطین راهبقت
 ساخت . اکنون جانشین دیگری هم وجود نداشت به تاریخ ۸ سپهر
 ۱۹۰۱ به همراهی شاه وارد بریتانیا میدیکال سنتر در مانهاتان
 که از بیمارستان های خوب نیویارک بود . شدیم . بیماران این جا
 به وسیله بهترین ووزینه ترین دکتران امریکایی معالجه میشدند
 سه روز تمام مارا معاینه کردند . ثابت شد که هردواضحت خوب
 برخورد اراستیم .
 به من گفتند : حوصله داشته باش ، زود مادرمیشوی . بی
 شنیدن این مطلب به جهان باتیم مینگرستم .
 نتیجه سفر ، درایران برای همه جانب توجه ، مطلوب وگوارا
 واقع شده بود . قلیون ها ایرانی وقتی نتیجه سفر اراقتاعت بخش
 یافتند ، به سوی من بانگه های تازه مینگریدند و برای شهبانوسوی
 شان افتخار و سعادت را نصیب شده می یافتند . برستیز من در شهر
 فزونی میگرفت . زنان در تهران باعلاقه مندی نشریه های اروپایی را
 دست به دست میگشتانند ، به ویژه مجلات هفته می پاریسی وروی
 را که بیرونی آید ، تاج و تخت ایران در توافقت بافرزند دارند
 شهبانودر آید ، مطالبی را منتشر میساخت . پیشگویی های در مورد
 این که ، در صورتیکه هلی پاتریک پسر هلی رضا منحیت جانشین مطمح
 نظر نبود ، بیچرا شهنواز خواهر شاه کاندید برای این سلسله
 نبود ، اینجا و آنجا شنیده میشد . بدین ترتیب موقعیت من همیشه
 مستحکمتر میشد . بیروم بعد از یک راه حل پیدا کرد . وقتی شهنواز
 در نومبر ۱۹۰۱ باارد شیرسعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد ،
 من ازبانه پرسیدم :
 - آیا راهی وجود دارد که شهنواز وارث تاج شود ؟ شاه پاسخ
 داد : این غیرممکن است . ایرانی ها بده آتاج را بر سرزن نمیگذارند
 - واگوشه زار صاحب پرسشود ؟
 - سعیدی ها ، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهند . سلسله
 خاندان شاهی در ایران باخشد .
 به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۰۲ داکتر اقبال منحیت نخست وزیر تعیین
 شد . بدین ترتیب این بست را برای اولین بار مردی که در ایران
 دوسد فامیل بزرگ متعلق به وی بود ، به عهده گرفت . داکتر اقبال
 استاد و نویسنده یونیورسیتی بود . اوصاف باعاشش به سرورده ،
 زنده می نهایت عادی داشت . زش یک فرانسه می بود و داکتر
 اقبال هنگام محصل بود نشد ریاریس با آن دختر ازدواج نمود .
 بود . روزی شنیدم که به شاه میگفت :
 - پاشهبانو برایت جانشینی به دنیا بیورد و یا هم به گونه دیگری
 سلسله شاهی رادرخاندان خود بیه کنی . چونکه حد سیاتسی
 وجود دارد
 علی الرغم آن که ازدواج ما بر پایه آشنایی عشق پیش از ازدواج
 شیرازه بندی نشده بود ولی من ومحمد رضا سال به سال برای
 همدیگر قابل شناخت و درک میشدیم . در بسیاری نقاط درک و
 جهان بینی همانند داشتیم و کار مشترک ما ، مارا نزد یکدیگر میساخت . من
 دیگر در کمال خوشبختی زیسته ویدین باور بودم که به شاه و به ایران
 میتوان خدمت کرد .
 یک روز در جولای ۱۹۰۲ وقتی باشاه برای هواخوری بیرون شهر
 رفته بودم ، ازش پرسیدم :
 - امکان این وضع غیر قابل تحمل است . مردم نباید منتظر
 بمانند
 شاه گفت :
 - راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم . اما چی باید کرد .
 ترا زیاد دوست دارم !
 گفتم :
 - مجبوراً شتم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم
 - کدام پیشنهاد عملی داری ؟
 - باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود .
 - این باید در قانون اساسی تسجیل یابد ، باید شورایی
 دانشمندان و اهل خبره دعوت شوند .
 گفتم :
 - خوبست ، بیچنین شورای ارفرا بخوانید .
 - واگر شورای پیشنهاد مراد کرد ؟
 - باناراحتی گفتم :
 - برای بیرون رفتن ازین بن بست ، باید من از دربار رانده
 شوم ، باید ازهم جدا شوم

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفته
 های بعدی آهسته آهسته با این الترناتیف خوردم . در یک شام
 هنگامیکه هرد و روی مشکل نداشتن پسر صحبت میکردیم ، شام
 خشمگین گفتم :
 - من دیگر نباید بیهوده غم هستی رادرنیستی بنگرم .
 درک کردم که اومطلقاً تغییر کرد مات .
 گفتم :
 - خوبست زمینه رفتن به اروپا فراهم گردد . درین صورت تو با
 دوری من ، مسلماً خوبیکس . سرانجام برای بازی سکی روانسه
 شهر موریتس شدم . همه جار چشمه به ما مینگریدند . شاه به هیچ
 کسی نمیخواست اعتماد کند . اینده ام برای روشن بود . ناگهان
 یک آرایش قابل ملاحظه یافتیم . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه
 گرفته شده بود . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه
 نامه وسند را آتش زدیم . این مفعول بدینوسیله مرانست به دربار
 بیان نمیکرد . برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدون تقصیر
 همه چیز را باید از دست بدهم . گاهگاهی تصورات رومانیتکی به من
 مسلط میشد . به تاریخ ۱۳ فبروری ۱۹۰۸ - درست هفت سال
 پس از هروس ما - من از ایران بادل براز اندوه سفر کردم . شاه و
 وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به
 جا آورد . بدون من ومحمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر
 همدیگر را نه بینیم . شایعت کننده گان من مارا شال در یک
 گاراگوسلو ، زشرد و شیزه ((زاگمبول)) بود . تصادفاً بدرون کدهر
 یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید ، در همین طیاره با من به
 اروپا مسافر شد . او مثل دیگران از جریان ناگناه بود . شاه قسمی
 از من استقبال کرد که گویی موقتاً به سفر میرم . من حتی طی هفت
 سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان
 خود داشته باشم . تارسیدن طیاره به محل مطلوب همه چی سزا
 پوشانیدیم .
 در شهر موریتس هتل ((پالاس)) بر از آشنایان من بود . آنان مرا
 در زوق تفریها و سرهمی کردند و در کلوب کرسیتا باوصاف اندوه
 درونی تلاش کردم بیوسته تبسم بر لبید داشته باشم . حواسم
 مطلقاً متوجه تهران بود .
 بدو به تاریخ ۲۲ فبروری به من تلفون کرد که در کلن یک استخوان
 نش شکسته است . این بهترین بهانه برای بستن یکسفری من
 بود . درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود . در همین روز
 داکتر عیادی ، جنرال یزدان پناه ، کاکام آسد بختیاری در کلن
 آمدند . یزدان پناه و کاکام در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند
 و در کلن آنان داکتر اقبال نخست وزیر ، هاله وزیر دربار ،
 علم کاربرد از دامور کشور نیز میباشند .
 پرسیدم :
 - شاه برای چی شما را این جا فرستاده است .
 داکتر عیادی گفت :
 - مانا اینده ها ، برای آخرین شناس استیم .
 آگاهی یافتن زنان اداره ای که من در را س آن قرار داشتم
 میخواستند دست به پروتست بزنند . اما پولیس مانع آنان گردید
 افزون بر آن ، شاهد خست خوار شاه و سایر زنان وابسته به
 شاه و دربار ، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن من شدند
 بودند . هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان ابد انتظار چنین
 وفاداری راند اشتم ، مدعی شده بودند که ساسله جانشینی بدون
 جدایی شاه از من نیز حل شده میتواند . سناتور بعد ل پیشنهاد کرده
 بود ، نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند
 در موجودیت شریازن دوسی بگیرد .
 فریاد زدم :
 - شما مرا میسازید که با چنین راه حل موافقت ندارم .
 کاکام گفت :
 - موقعیت تودرد ربار مثلیک تا اکنون بود ، حفظ شده میاند .
 گفتم :
 - این تیوری های پانده ، اما شاه عملاً در یک کرکر متقابل
 کرکر اولیش رقبالی من قرار دارد .
 پس از درگی جنرال یزدان پناه پرسید :
 - چرا یک بارد دیگر به تهران برواز نمیکنی . چون مطلقاً از
 فرزند دار شدن نومید شده اید . سایرین هم اصرار کردند باآنان
 برواز کنم ، باخود فکر کردم نشود ، برای بار دوم از نزد شاه رانده
 شدم بنائیکه پرستم . به تاریخ ۱۳ مارچ شاه دوباره تلفون کرد ، صحبت
 ما زیاد سرد بود . از هیئت فرستاده اش گفتم ، روی یاد آور شد :
 -

درین باره خود فکر کن
 - من در اینم که این ماجرا قطعاً به پایان رسیده است .
 روز ۱۴ مارچ بدون آن که با من صحبت شود ، خبر جدایی ما
 رسماً از طرف دربار بخشید .
 چند روز بعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه را بدون
 پاسخ گذاشتم و او هم منتظر پاسخ نه نشست بعد لس اجناس
 خود را به دست داکتر عیادی دادم و او یک هفته بعد تمام اسرار
 آرایش ، زیورات و لباسهای را برای من در کلن فرستاد . افزون بر آن
 محمد رضا برای من یک چیز یاد گاری نیز فرستاد . شاه پس از
 جدایی با من نخواست زنده گم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبسر
 مستقیم بیه کند . تا از واجش بافرح د بیاز یاد کوتشید ، با من آشتی
 کرد . اما شخصاً کوچکترین گامی درین استقامت نبرد اشت او به یکی
 از دوستانم گفته بود :
 ((آرزویکم تریا زود مرد خوبی بیاید و در کارش خوشبخت شود))
 پس از جداییم باز هم خود را تریا اسفند یاری سعی ساختم . ضمناً
 یک باسیورت د پیلوماتیک گرفتم . بسیاری نامیل هاییکه بهترین
 جداستان با من نخواست زنده گم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبسر
 د ختم ، برادر زاده و یا هم خواهران ، اش برای زنی شاه انتخاب
 کرد . آنان در بد بختی من راه باز کردن خود شان در دربار امنیگر
 پختند . پس از جدایی ، برای شاه مشکل بود زوج مطلوبی بیاید تا
 آن که در ۱۹۰۸ چشماتش را به یک برنسیس اروپایی دوخته بود .
 موجود در لغریس بود اما کما معلوم که برنسیس اروپایی سه تاجدار ختر
 بی درسی به دنیا نیامد آورد . در اوایل سال ۱۹۰۱ شاه با فرح
 دنیا نامزد شد

خاطره هشتم

تازمانه های فرزند

وقتی در تابستان از یونان به مونسن برگشتم ، در برابر ویلای سن
 سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته ناسه
 بارسی فرستاده شده بودند . آنان از صبح تا شام بر دوپرویز راه
 ویلای میگشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت را بد میکردند .
 تحت نظارت داشتند . چون من روی این کتاب خاطراتم کار میکردم
 غالباً به بیرون میامیگذاشتم . روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان
 قهوه ای رنگ بود ، ملاقات کردم . وقتی او از خانه بیرون شد ، سه
 فرانسه ای در ورش حلقه زد ، او را زیر تونی از پرسشها قرار دادند :
 - نزد تریاچی میگردی ؟ چرا برنسیس این قدر کم دیده میشود ؟
 تازها خواهان و عشاق جدیدش اشتم ؟
 این گاه خندیدند و گفتند : آها ، تو گمانه مری استی که این جا
 می آیی .
 دوستم بدون این که حتی یک جرحی بزند ، سوار موتر شد . گزار
 شگران ، سه روز تمام او را در شهر مونسن دنبال کردند و وقتی دانستند
 آن دوستم ازدواج کرده ، وزن وفرزندش را دست دارد ، دنبالش را
 رها کردند .
 در اکتوبر ۱۹۰۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود ، خواست
 کشتی خود را به سوی یادن - یادن برانیم . او در مجلس رسمی رقص
 مرابری رقصیدن دعوت کرد . بارقص او کافی بود که گزارشگران
 هیاهویی راد پرورد هروس تدارک شده برای من ، به راه بیندازند .
 به زودی وقتی آن روزنامه بیرونی زنده گمی من مطالبی را منتشر
 خند از مونسن ، روم ، آن یاد دید ، کارت های دعوت برای پرسید .
 غالباً نمیدانستم فرستنده کیست ؟ بسیاری داستان مرا میوسیدند و
 منحیت شهبانو به من احترام میگذاردند . خوشبختانه دوستان
 داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند . من باری
 با یک جوان وابسته به خاندان شاهی اسپانیه دوست شدم .
 وقتی در یک کلوب شبانه با هم میرقصیدیم ، همراهم عکس یادگاری
 گرفت ، یک روز زیاد رنگ بریده معلوم میشد .
 علت را پرسیدم :
 گفتم :
 - امروز صبح یک نامه تعدد آمیز دریافت کرده ام . در آن
 نوشته کرده اند هرگاه باز هم مرا بانیبندند ، میکشند . نامه بسا
 دست چپ نوشته شده بود تسلایش داده گفتم .

از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن
 او روزی یگر ، نامه تعدد آمیز دیگری به دست آورد واحسان
 کرد تمقیش میکند .
 او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت ، ناگه بیه ادا ره
 پولیس رفته ، موضوع راد رمان گذاشتم .
 به دنبال آن در محل دیگری ، ویلای قشنگه جدیدی را به کرایه
 گرفتم که سی دقیقه از روم فاصله داشت . به زودی این شایعه
 بخش شد که من ودوست روم قصد ازدواج باهم دارم . آن زمان
 بانزد ماه از جدایی ماسپری شده بود . من در روم تابستان فتنگی
 اسپری میکردم . چند روزی ، روانه ادوست مکتم از آن و بارسی
 آنتونیا از زن مهمان من بودند و یکجا به ایبازی وسفر کوچک میرد
 ختمیم .
 نشریه ها آرام نمیگذاشتند . آن جانیز فوتوگراف ها برایم ایجا
 اندیت مینمودند . عکاس ها با استفاده از بیهوشه بته هایه وسیله
 تیلی اوبجکتیف مخفیانه عکسبرداری میکردند . باری در لباسهای بیازی
 عکس را برداشته و به زودی از یونان (شیراد ساحل بحر) منتشر
 ساختند در شب کرسس سال ۱۹۰۹ مثل چندین بار گذشته ، رایور
 تران گزارشها و عکس های مرا هنگام سکی بازی رقص با جوان روم به
 چاپ رسانیدند . این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه سرد
 زنده گم را برگیرم تا خوشبخت باشم . سرگشت گذشته من به
 عنوان یک شهبانوساعت توجه افشار درن اروپایی گردید . پس از
 برگشتن از ایتالیا ، در مونسن ویلای به دست آوردم که مطابق میل
 من بود . دوستانی از مادرید از جمله زلیفایا آمدند من باجون لودگی
 سفیر امریکا و لوموزن (زوج اسپانیایی - کلیفوریایی) و یک تاجر
 معروف و چندین دوست دیگر ، چندین روز خوب را باهم سپری کردیم
 آن گاه رفتیم را به مادرید بلان کردیم . یک روز جان دلاموگت
 - من وشوهرم در خزان به کلیفوریاسومیم . شما چرا نمی آید ؟
 میعاد گاه عشاق را برایتان نشان میدهم . آن جایقینا یاد مهای
 جالیس آشنا میشوید . چون جان دلامو برایم زیاد سمیتیک بود ،
 پیشنهادش را بد پرستم . تابستان راد یونان ماند ، و در اوایل اکتوبر
 ۱۹۱۰ به سوی لاس انجلس بروا کردیم . این سفر کشف دیم من از
 امریکا بود . باد لاموه هتل مل ایررنت و باحلقه دوستانش مخصوصاً
 کوتونز و همسر های ((برادر رات)) و ((ایبارت)) به شوخی ومطایبه
 پرداختیم . من با آنان در حوض های آببازی ، میدان های تینس و
 سزار سیزی که در اواخر هفته آن جامیراندیم . آنان از اقامت در
 سرزمین آنتای بی نهایت خورسند بودند و از صبح تا شام به دور من
 حلقه میزدند . سدی بیوفلم لاس انجلس را به من نشان داده ، با من
 برای خرید رفته ، یکجا همراهم سپورت میکردند و وسایل خوش سرا
 فراهم میدیدند . در بسیاری پارسی های ماستاره های فلم گسر د
 می آمدند . شام یک روز تولید کننده یک فلم گفت :
 - شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی در فلم نقش آفرینی کنید .
 جواب دادم :
 - پس از جدایی پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما ابابوزیدم
 اواصر را کرد که یک فلم بزرگ تاریخی را میخواید به کمک من تهیه
 کند که در آن من نقش یک برنسیس مشرق زمین راداشته باشم !
 بهت زده پرسیدم :
 - طرح تان جدید ؟
 - کاملاً جدی ، میخوام نقش تان منحیت یک شهبانو برجسته
 باشم
 روزها باد و سا زوویر جینیا ستاره گان سینمای امریکا در کشتزارها
 به قدم زدن ، میرد اختم . مرد جوان تهنی داشت که بسیاری نگاه
 ها به او دوخته شده بود .
 در سال ۱۹۱۱ ، این امریکایی به اروپا آمد تا فلم تلویزیونی را
 بغرود . برای من همیشه مرد مطلوبی بود . در خزان ۱۹۱۱ انبانه
 دعوت دوستم روت کوتون باردیگر به امریکا بروا کردیم . وی مدت کم
 میشد شوهرش را گم کرده بود و ازین خواست در ویلای بالمشیرینگر
 چند هفته اسپری کنم . کاری گزارت نیز با من همسفر بود و غالباً با هم
 سوارگاری میرد اختیم که او را خلاف سنبا ترا آرام گوشه گیری یافتیم .
 طی همین ماه بدون درنگ روی کتاب خاطراتم کار میکردم . بعد از
 باواند انیکولود یزخوهر خوانده ام و هلیاتون گلوزنه جزایریونان رفتیم
 روزی در کالی بندری نشستیم که کشتی سوئیاس برنسیس اسپانیایا ظاهر
 گشت .
 دن جوان تاجر معروف واز نزد یکان سوئیاس اسپانیه نیز رکتش بود .
 روز بعد روزنامه ها ازین خبر که تاجر اسپانیایی به دنبال من تا
 آهای بحیره آمده است ، باآب و تاب نوشتند . سپس تصمیم گرفتم
 بقیه در صفحه (۹۴)



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کفرورې شوې ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پېړیو کې پیریان د دیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل. په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو د دیني پایښت د حقیقت په باب ټینګار ګرځاوه. د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسانانو ترمنځ فیصلی راتلې دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې د دیني یادونه هم شوې ده چې د عینو - فریکارو او د روغینو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه ګانېد اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان ښه دلیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهیږي. خو ظاهرآ په تفاسرو او نورو معتبرو آثارو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه تر مخه د - ایپرونه نظریات پیریان پر هرې کي تیتیرک وو، په هرې کي وو. خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. د انسانانو سره یې سرو کاره درلود. او حتی کله کله یې له انسان سره د ښمې هم کوله. په هر شکل او هره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښوده. څو زیاترو یې د مارانو او لږو مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د دیني مسم طایفه د هغوله لاسه وروړېده - د ورمه ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توپه روښتله او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم ګاوه. کله چې په د انسان په ښه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جبر اوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هریوه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورګاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې ځوده. ګاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري اوتړمې او امید منبع هم وه. دغه پیري اوتړمې د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې داسې موجودات ګڼل چې د اور له لاسه هست شوي دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د اوه چې پیریان هر ډول چې وخواړي خنځ ته راتللي شي، او پخپل زړه ځان څرګند وی شي.

د عربو یوه لرغونی اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معمارانسو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت د دورې په شعرونو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې د اوه چې نوموړي مانو په پیریه برتینه او د انسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر ګاوه چې دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیري لږې شوې. د مثال په ډول د - د پیرانو انسان له زړشت څخه د مخه به هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول به څر - ګنده توګه یې ښمې له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوتیري ګاوه. خو د زړشت د زمانه د معجزې له کبله د ځمکې لاندې پته شول. هلته د پیریانو سره اشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلې و اړیکې ټینګې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کړم تنس په قول د پیران هم د انسان په ښه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب د پیري انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جنزویوه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((ووه ګبدي)) او نورو کې ((پیریان او پیري)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، د انسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د ووه چې مشهوری) (د ووه چې) (په) (په) (نوم) ی.

توحق نداری... (په ماژس ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها بهر زن مهربان همسایه "انسا" پیش آمده گفت: پروا ندارم دختر تشه نه میکم [ممن رو پیش را جانب ایوان نموده گفت: و تو بعضی بیخیم باش - نه از تو پیسه پیشکی نمیگرم] ای یک کار خدایر ان که باید هست مرده خیرا عشوه صبهانیت ماتر یا دو چند شد و گفت: فرض کو خیرات شد. تا بوته چطور کنم؟ گادی از کجا میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن این که نه شاید زهورات خوده بفروشم؟ دختر... هیچوقت... اوره نسیانم که بیره بعد سوی ایوان رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان [بخی دیکه [پیسه بیار و اوجت رساند.

همسایه دیگر اگات که چاروب بزرگی در دست داشت به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان گفت: شفا باشد [تبریسک تبریک] ایوان گفت: بیمن اگات: حالت مه چطور اس؟ ماترینا نیهانه که بمرم او از مه پیسه میخایه پیسه دو ماهه ره. [اخراز کجا میشه؟ اگات دلش سوخت و گفت: اینه [بیست کبک خو مه میتم. اما ایوان انرا نهد برقت و قدری از کوچمه پیش رفت. از خمتگی زهاد به زمین نشست. ظهیری که از ان راه میگذشت وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا توان تو جیش را بخود جلب کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان گذاشت. ایوان تکانی خورد و دساره به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمن

ماند. عابرین یادیدن بهر سرد ضعیف و مردنی در سر راه به او کمک میکردند. شب ایوان به خانه برگشت خیلی عرق کرده بود. رویش دراز کشید در دستش یک مقدار پول بود. زتش با خوشحالی نزد یک شد و خواست پول ها را بگیرد. ایوان گفت [دست نزن... هنوز بهار کم است. فردا باز هم ایوان به کوچمه نشست بطرز عجیبی می لرزید شب با هم بایک مقدار بیشتر پول برگشت - انها را شمرد و دراز کشید. روز سوم بهمین گونه سه روزه... اهسته اهسته ایوان حس کرد که اندکی از روز های قبل - خجتر است او آرام آرام استوار تر شده بهرفت...

قرطاسیه فروشی برگ سبز

محمد سید...
کداز...
عزیز...
کداز...
په...
۴۴۱۸۷

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله...
قرطاسیه شکر...
عزیز...
ذبیح...
په...
۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله کمره تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خو به وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دایو پرمای به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دمکومینو پینی اولاسونه پرخلو او سونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلو و خاوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهرینندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوبیم - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتیم در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دار بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خودش را می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نه جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخواهید ستمد مانند چی کسی باشد ؟
- بگذرید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من باهنگام پرش ها هم را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلمه همراهی میکند ؟
- این یکی واقعیت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسد شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پسرک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدهند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پسرک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویش ش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پالی کی ، پرکسان و لار و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیجا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله وراهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بی پامل هغه به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پسر همکله وری به ل ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب ، گل
له چی سره یومای بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومای زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال د کب ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تصمیم
جسمی و خطر دست به دست
میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی
- در کوهستانها و یا بسکلت سواری
- از جمله ورزش های محفوظ به شمار
- می آیند. مایه تعجب است که
- با روزی کشتی در کله گوری های
- ورزش های خطرناک (۱۰ واحد
- ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان
- کوهنوردان است که به (۱۰) می-
- رسد. این ریسک حتی از ریسک
- مربوط به صنف بیلوای زمان پیش
- نیز بیشتر است. ولی ریسک
- ریسک در مسابقه اسب سواری

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با
خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد
ریسک از این هم بیشتره نما -
لیتهای (ورزشی) مانند مپوراز
بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند
تازه بی را در تمام جنبه های
زندگی انسان به ویژه در مرصه
کارواستراحت به وجود آورد ماست
چنین به نظر میرسد که رابطه
مکوس بین سطح ریسک و دوره
حیاتی انسان موجود است و -
تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه
همچو روابط، اطلاعات، تیسق و
کاملتری را در اختیار انسان قرار
داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر
حیوان به یونفس شعور کوی.
که چیزی به تناسخ قابل شسو
لازمی چی به یوه بدن کسی
دوه نفسوله تعلق پیدا کری
لومری تناسخ نفسار دوهم هغه
نفس چی بدن د پیدا اگید و سره
پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو
تا به کره چی هر شوک یوازی به
یونفس شعور لری نوله همدی کبله
دغه تناسخ درست نه دی. این
سپاهقیده لری چی: ((هر حیوان
خیله ساه (روح) یوه ساه بولسی
چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کسه
چیری ددغه حیوان به بدن کسی
بله ساه شته چی به هغه باندی
خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم
به خیل بحان خبر نه دی اید بدن
سره هین اشتغال اوسروکار نظری
نونورله بدن سره د هغه هین
علاقه او رابطه نشته. نو هر جمله چی
له بدن سره د نفس هلاقه یوازی له
همدی لاری دونه تناسخ به هین
دول وجود او تحقیق پیدا نه کری ((
دغه راز نومبری د نفس -
رساله کی. وای: تا به ده چی د
نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا
کید و سره یونهای دی میکه چی د
صورت پینوونکی له خوا د ما دی
چیتوالسی نه به ناخایس دول -
بلکن د وجوب به توگه د نفس د -
پیدا اگید و وجوب گریس. نو هر گله
چی داسی ده هره بدنی حادثه
چی به خاص مزاج پیدا اشی د -
صورت پینوونکی له خوا لازمی دی.

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه
فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا

پيست.
این کلب ها زهر نام - این
نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی
از طریق تکت تماهای سابقات
به جیب میریزند و از همسین
جاست که دنیای سهورت حرفه
بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد.
در آرزو پا و امریکا لاسی
ورزشکاران سعی دارند تاهر
چه زودتر به مسلک ورزشکاران،
درجه حرفه بی نایل آیند تا
نان و آبی از راه سهورت به
دست شان برسد. این ها
سهورت را هدف وابستگی مادی -
میباشند. در حالیکه دنیای
ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش
را وسیله بی میداندند بسیاری
سلامتی جسم و تفریح سالم.

خرید فوتبالیست

همپانها بیها به جوانان -
تم ملی هاند چشم دوخته
اند - آلمانها به فوتبالر ان
سپدنی و یوگوسلاوی میاند -
پیشنده کلب های فوتبال اروپا
سالانه تعداد زیاد منابع
پولی را در راه استخدام چهره
های ممتاز ورزش به مصرف میرد -
سازند درین سرمایه گذاری
یک تجارت در سطح ورزش حرفه



ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیر که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادانست همد و ستانوش گفت : با بوجی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خوشش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیادی نمیشه که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد :

چپ شو خوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو خوگه ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئیم میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوس ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تا خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانین کار ره از مه بگم ه حاضر تمام او امر تانرا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم . صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را رگم بیاورد ه به سوی او آمد . هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یکنی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بسو !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گم کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی که ه تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی را که سزا ز بانش تکرار میکنم این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ...

شارد با قهر پاسخ داد : فخر با بونت بر صورتش نگو بدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبه ، او خیلی رگ و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمدم .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگری بی - خاش نکرده ای .

کردم ... او با چوب دستش به سویم حمله کرد ، بونم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونم او را لت و کوب کردم . شارد ا هیجانی شده ه گفت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گوئی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه .

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میبودم ه نیکد اشتمش زنده میانه .

خوب ه لت و کوبش کردم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم . چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کرد ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

ه هیچکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخواهد کد تا باز در ستاننش اینطور برخورد کنه .

او شاید مرا میکشد .

ه حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گفت : در آن صورت ه تو چی طور میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکنه ، بزرگترین چیز برای یک مرد ضروری اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سر پرستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً ه احتراقم را که نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احمق خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاد ه است و خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پیزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست بود . صاحب با چشمان متلاطم و خیلی خشمگین به سوی او نگاه کرد .

خارج شو ، چرا بدون اجازه آمده ای ؟

فتح چند چوب دستش را بلند کرد ه و گت : دوسیه را میخواستید ، دوسیه را آورده ام .

غذای تانرا بخورید و بعد آنرا برای تان نشان خواهم داد . تا آن وقت این جسا میشینم .

غذای تانرا راحت بخورین ه شاید این آخر یسن غذای تان باشه .

صاحب گنج شده بود ، بسا حالت نیمه ترو سنک و نیمه خمشناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست ...

فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نغیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید ...

مرد انگیزی نمیخواست این قدر زود تر بار این دستسوز اهانت آموز برود . از چو کوش

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت . قبل از این که صاحب میسر را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدین گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کد !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوی و سو گند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکسی را سا ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه نا گهان دستانش را به گوشه های برد ه گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گت ؟

نخسر !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادانست همد و ستانوش گفت :

به هیچکسی تا سزا نخواهم گت .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب سو نیستم . فردا استغای تحیر .

بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم نه دست کار کنم . ولی چرا استعفی میدهین ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره راهی منزل خود شد . او احسا س پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش ه هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

نحیف و شکنده او معهد میمود به سرمیرسانید او در تنسور نان میبخت . دخترک گاه تعادل خود را از دست میداد ه ولی پدر او را از عقب محکم میگرفت . و این همه انبوه پر ایل ها به خاطر آن فرار راه دخترک قند بر افراشته بود که دستان سیاه مرک رسته زنده گی مادری را . در آن خانه از هم گسته بود . گاه در خموشی شب ها از خودش پرسیده بود ه چس پیچی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش و داشته است .

شاید تریس از مادر اندر . لندا در اندرون او جدلی به خاطر میاز به سختی ها جوانه میزد و رشد میکرد .

او در میان انبوه مشکلات ه قد بر افراشت بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که دیر تر از دیگران به صنف سی آمد . یک روز سر معلم میکس پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کوب کرده بود و از همان روز میکس را زها کرد اما حضرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیا هر و برادر کردید ه پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پر ایلسم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کار آمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود بر ازنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گی کند ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شاد - کرد تهیه کد از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذا ر بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود ه زیاد

از مکتب گر بختم ه البته کسا - نس که از مکتب میگر بختند ه روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که ه جزای بی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آور - دند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهیند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی می کند ، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم ه روز را برایم دادند ه یک کسی که مشق کردم ه دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از بی رفت ریاست کلتور به میان آمد ، در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند ه به من هم گفتند : بیا کار کن ه آن را هم کار کردم .
* روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
* دخترش کنی بود ؟
- سایره اعظم .
* داماد کنی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر هده ریاست کلتور هم از بی رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندها ر هرات ه نراه هلفکر گاه و - مزار رفتم . در قندها ر که تیاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکر ه زرقونه آرام و دیگران بودند ه به قندها ر

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند ه - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط بها - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار می کردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن می گرفتند . در این جریان به قندها رو دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم ه میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم ز یاد تکالیف دیدم ه ز یاد رنج بردم ه بهخوا بی کشیدم . شب درام کار می کردم و روز انترتگ کار می کردم . بو - یسند ه های بسیار خوب دا - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها می نوشت که ز یاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود ه حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه بر می میگفت . همه

لذت می بردم تا جایکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه ه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همببو - غریبی ساخته به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود ، همه را انتقاد - می کردم آن روز ها در برابر هر کسی ه این جمله را تکرار می کردم : " سرت را می شکنانم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .
همه روزه به نقشه هایم رسیده گس می کردم هواما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد می شگم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم ه درین حرف ه هیچ گزاره بی وجود ننداره آنانیکه مرا از نزد ملک می شناسند ادعایم را از ته دل

تا ه بید میدارند و آنا نیکه نمی شناسند ه چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برایم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیم که ز براد یگرا را نمی شناسید :
* اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همی مالمینی " است . او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همی مالمینی در هتل پر یزدنت " که رو بروی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رسا - ندیم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد یک بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - ست تحت تا ه تهر قرار گرفته بودم ه نزد یکش رفتیم ه کتابچه ام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ه یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همی مالمینی اعتنایی ه این رو یای کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهش نیز بر من نهنداخت ، با شتاب ز یاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - دهنم برآمد همی مالمینی ه هرگز همان کسی نیست که من در - تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتنش دختری را تنها گذاشت که یک پارچه یاس بود .
و این حرکت ه همی مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسؤلوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد، من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند، باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بوسه ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید، آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد، من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد
 بود، ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد، گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز اللہ -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت، ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلو یزیون همه
 میان آمد در تلو یزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و پر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است، اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام (او نیز به پاسخم گفت:
 سلام)
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم، این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمکن، اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم دور بردارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم، تما -
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه (این دخترک تو چی
 قدر مقبول است، اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت
 را ببینید، مستاز جهان فلم
 را ترک کرد، دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او بگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم، روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینوش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند، رینا و سنیتا (ه ه ه)
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اتاتی تدارک ببیند . بدون -
 درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانسیکی
 بود . در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سکی روی آب
 بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد .
 در میدان ((لایوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم .
 یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد . مرا تا کاناژ
 دنبال کرد . وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکیر
 های ما ، برای ازدواج متفاوت است . فکر کردم توسط یک سنگ
 شکاری دستگیروانیت میشوم . در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم
 اما هنگام برگشت ، این ازدواج را واقعی نیافتم . در سالهای جدا ای
 با یکدیگر آمدن بر خوردیم . اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم .
 یکی از آرزوهایم برای آینده ، این است که مرا بگذاردن چیز نویسم
 شمع که نگارش خاطراتم ، سر آغاز این هدیه ام .

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم ، کارهایم را از جنگ توهمات
 انجام داده ام . بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به
 گذشته ها غلبه حاصل کنم .

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابرم باز است . بسیار بدیدهای
 قشنگ . خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است .
 نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می
 به سر رسانیده ام . امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم .
 خوبی ها و زشتی ها ، هر دو جزو زنده بچم میهن زمانند . میخواهم بسا
 اشاعه ، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین
 سال ، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر
 شده است . اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم . مرا ((شعبانوی
 با چشمان اشک الوید)) مسما ساخته اند . من کاملاً به طور ساده زن
 جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها
 زنده بچم شخصیم را بروفق مراد پیش ببرم . تلاش دارم در آینده -
 شغلی بیایم . از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه
 موتر سازی انگلیسی (بونک نوبل) آغاز کنم . مطلقاً میخواهم کار روزانه
 ام را خود انجام بدهم .

در گذشتگان دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشوریم
 رهبری میکنم . اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب
 میمانم . من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام .
 هواخوری ، سفر به کشورهای دلخواه ، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی
 به شمول رومان های جنایی میخواهم در حقیقت زنده بچم کنم .
 در برابر چشمان من ، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گه
 ترازو قرار دارد . من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و -
 دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند

((پایان))

این وقت زیادی را میگذرد و تا
 آن وقت شکم تو بالا می آید
 بعد در حالیکه دستت را روی
 شکم میکشید ، با لحن تاه شر
 انگیز گفت :
 حیف که این بچه را از دست
 میدهم !
 بعد دستت را دور گردنم
 حلقه کرد و گفت : غمگین
 نباش ، من و تو زنده باشیم
 حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم
 آنچنان چه محقق به جانب به
 خود گرفته بود که هر گونه بد
 بینی و نفرت را در دل مگشت . و -
 آن وقت چون گرگی در لپا س
 بره بار دیگر به من تجاوز کرد
 فر دایش منکب تر فتم ، او مرا نزد
 زن پیری برد که باید کورتاژ -
 میشد . این کار دو ساعت را
 در بر گرفت و من از ساعت ۸ -
 صبح تا ساعت یک بعد از ظهر
 در خانه آن زن بودم . وقتی
 به خانه آمدم وضع صبحم خیلی
 بد بود . چهره ام مانند برگهای
 خزان زده زرد و زعفرانی مضمود
 به بهانه سردرد و در ب اتاق
 را عقب بستم و تا اشک در چشم
 داشتم بر جنازه شرافت و غمت
 و خوشبختی های گذشته ریختم
 و بعد به امید آن که کسرم یک
 ماه بعد همراه با خانواده اش
 به خواستگارم می آید منتظر
 و دیده براه نشستم .
 اما به عوض یک ماه سه ماه سهری
 شد . سر انجام یک روز کریم
 را در بازار دیدم ، بادیدنم
 رویش را سوی دیگر دور داد . من
 به دنبالش دویدم مقابلش ایستا -
 دم . نخست از شناخت با من
 انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر
 تا این حد شبیه هم باشند . ولی
 نگداشتم این بار فریبم بدهد
 کریم کردم . بعد هر دو به
 رستورانی رفتم و شستم او -
 نشست و آب پاکسی روی دستم
 ریخت گفت تو هیچ سندی علیه
 من نداری و نمیتوانی علیه من
 شکایت کنی ، نمیدانم فریب
 آغوش گرم کدام جوان را خورده -

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیربه
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگدشته و کم
مصرف را نیز بر روی تحویل میکنند
که این " فیصدی تحویل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفیو میعادگدشته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مورزنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسیدم
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سرسام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از مهمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ، زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هوست و تادیه " -
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تا مهین
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نفس روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اسما به ویژه
دالراست ، ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرساننده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه " -
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسله " افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاوی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا دوا ی

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کنندگان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .
تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخش
را برایشان نیاقتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود .
از دواخانه های شخصی -
گدشته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده " کارت مالک -
دواخانه ادویه " تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .
طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر-
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند ، تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست " -
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفر " موف ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

" نخست این که وقت چندا -
نی برای پاسخ دادن ندارم
طور مختصر میگویم که بررصد از
مسئولین ریاست امور فارسی
و شرکت سهامی هو خست -
علت نبودن ادویه طرف ضرورت
مردم را بهر سید ، هو خست
همینکه ادویه بی را تولید کرد
در کدام ذخیره می کند و اینکه
چرا ؟ من نهادم " .
مسئولین شرکت هو خست
درین مورد قبلا به ما گفته -
بودند که آنان بنا بر مساء له
تضمین بانکی و هم فرض اکما -
لات شفاخانه های قوای مسلح
ذخیره های ایجاد می نمایند ،
به خوبی دانستیم که نه تنها
ادویه طرف ضرورت مردم به
مقدار کافی موجود نیست بل
طرز برخورد مؤظفین ادویه
فروشی های دولتی نیز چندا -
ن مناسب نیست . و سحر
انجام چی کسی مسئول این
همه نابه سامانی خواهد بود ؟
و این را که دواخانه از اجرای
نوکر یوالی های شبانه سره
باز نمیزند ، گرانفروشی می
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به
گونه " علنی عرضه میدارند
از سوی کدام اداره می سود
بررسی قرار خواهد گرفت
و چی کسی در حل مشکلات و
پروایلم های مالکین ادویه
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟
ریاست امور فارسی و ریاست
پرسی و قوانین وزارت صحت
عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینسده
سپاویون باز هم این مساء له
را دنبال خواهیم نمود و از -
نتایج حاصله خواننده گان را -
در جریان قرار میدهم .

دوانیست اگر...

کپود جدی انواع مختلف آن
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونم ، امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محسوس است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا نهادنم با کدام
شبهه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چی
گونه کی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بیاند ؟
خواننده " عزیز !
ما برای تهیه " گزارشی از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ درج میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چی
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در -
نسخه ها خود داری میباید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .
مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرانفروشی و قانون
شکنی ، از ریاست امور فار -
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

زن...

بقیه از صفحه (۲۵)

الی هفتاد نفر میسرید ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .
بعضی هازن راد را جرای امور
اجتماعی ناراضی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
من هرگز با این بندار موافق
نیستم ، زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتیاق
نکسرد : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را -
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
نادر و نفیس شرقی
مسترد گردید
کتابهای نفیسه با شدیدی
طبی مشرقی ، پیش شرکت
طبیته و قلمی و غیره برای
جیب ، به دستیار 25839
و یا محسوس در این آورده
و نیز در خرد زنی شیرینی
بگیرید

بعینه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میرود ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یابند و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای فیاله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند ، هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرمه

ای اشک که غیر تو دگر بیارند
همواره به جز گریه دگر گسارند
دانی که غمی سخن راز دل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خوشه امید
در سینه دگر جز دل بیسارند
دگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته مایی
دیکره خدا طاقت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست : کی داند
ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام - من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
درد ام قراری دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستان

نظام الله (مدنی) کارند ریاست کارگزاری (مدالک) سرفراز خوشحال میهن نورماهار فرزانه نیلان مملان پوهنتون کابل و پکتیا زولیا ...

من این آب و هوا را دوست دارم اگر الوده دامانم نگردد ... من ای مردم شمارا دوست دارم سفاله شلواری فارغ التحصیل لیس شریانه سوئی ...

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا ... آن اقدام خواهد شد شعرا ترا فعلا سوول صفحه شعرنیمه بخته پانت ...

صیبات مروسان رضی رویه کلا نابل دارند فقط دادها اند که بودری اند ... انجینیر باشیده ...

شود تا مان را قلم چاپ نکند این روایتند که این مطالب تا نرا یک بار دیگر بفرستید ... با خط خوانا تر بروم باشد ...

فرستاده شد تا آن راجله وارنیه بی کند بعد از لحظه نرد یک (بین) آمد به گوش رازد انباشی ...

رازد انباشی (باشوره) از این یک (بین) گفتند که به جمله خوش آمدید توجه کنید ...

وازی که از مشکلات زنده کسی کار آمد آید و به پاره هکاری ...

زن خوشحال سرعشما خوشبختی است روی استاد را با گل نیست ...

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیتوان هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از مواظبت و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهایی را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و بکنش یا بگذارید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمانی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و مناظر حاد نشویند که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهایی که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهایی باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشد . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف هایی که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما مژاهد رود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



روشن عینک فروشی
وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز
با وسایل عصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.
ادرس: متصل ۱۱ منزله سهیلا پامیر کابل
تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۶

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
بزرگترین
صنایع



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده وارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**